

سازمانده کمونیست ۳

سردبیر: اسد گلچینی

www.hekmatist.com
sazemande@yahoo.com

دی ۱۳۸۳ - ژانویه ۲۰۰۵

مطالب این شماره

بینش حکمت
مظفر محمدی
علی راستین
مظفر محمدی
اسد گلچینی
نسرین پرواز

زنده باد اعتصاب
درسهای یک اعتصاب
از ۱۶ آذر چه باید آموخت؟
در باره فعالیت کمونیستی
آیا تغییر قانون ممکن است؟
جنبش سرنگونی و زندانیان سیاسی

مقالات مندرج در سازمانده کمونیست الزاما مواضع حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و یا نشریه سازمانده کمونیست را منعکس نمیکند*
مسئولیت هر نوشته با نویسنده آن است*
مواضع رسمی حزب در نشریه کمونیست منعکس میگردد*

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنده باد اعتصاب!

بینش حکمت

در مورد اعتصاب کارگران نساجی کردستان - سنندج

پیروزی زیباست!

اما این چه دنیای کثیفی است که ما کارگران را به خاطر لقمه نانی و فقط نانی که شکم خود و بچه هایمان را سیر کند و از گرسنگی نمیریم مجبور میکنند بجنگیم. در حالی که در همین مملکت هر ساعت و دقیقه کرور کرور و میلیارد میلیارد در میان داراها و صاحبان و غاصبان ثروت ملت دست بدست میشود. آنها در ناز و نعمت و پرخوری و مفتخوری بسر میبرند و ما از کار طاقت فرسا و درآمد بخور و نمیر و شدت کار و عدم ایمنی کار برای آنها سل و دیسک کمر میگیریم و کر و کور میشویم. آره، پیروزی زیبا است، اما هر روز قربانی این شرایط غیرانسانی بودن و حتی برای غیرکارگرها شاهد این شرایط ضد انسانی کارگران بودن دردناک است.

روز شمار اعتصاب!

اند . شرایط کار را به دلخواه خود و بدون در نظر گرفتن ایمنی جسم و جان کارگران و به خاطر هرچه کمتر هزینه کردن و سود جویی بیشتر فراهم کرده اند . و کارگران که قدرشان در اتحاد و اعتصاب و تحصنهای دسته جمعی است به دلیل نبود همین همبستگی مجبور بوده اند تن به این وضعیت رقت بار بدهند . اما کارگران

اعتصاب شروع شد

به دنبال تمديد نکردن قرار داد 6 نفر از کارگران در تاریخ 1/10/82 ساعت 2 بعد از ظهر جمعی از کارگران دست از کار کشیدند و در سالن ریسندگی جمع شدند .

آنها در ناز و نعمت و پرخوری و مفتخوری بسر میبرند و ما از کار طاقت فرسا و درآمد بخور و نمیر و شدت کار و عدم ایمنی کار برای آنها سل و دیسک کمر میگیریم و کر و کور میشویم. آره، پیروزی زیبا است، اما هر روز قربانی این شرایط غیرانسانی بودن و حتی برای غیرکارگرها شاهد این شرایط ضد انسانی کارگران بودن دردناک است.

اعتصاب کارگران نساجی کردستان - سنندج - در ابعاد وسیع می تواند به سادگی گویای قدرت کارگران یعنی نیروهای اصلی تولید باشد . همیشه کارفرمایان با توجه به عدم همبستگی و اتحاد قشر کارگر هرگاه دلشان خواسته اخراج کرده اند بر چسب زده اند و کارگران را از پایه ای ترین حقوقشان محروم ساخته

نساجی و اعتصابشان و نشان دادن قدر نشان باید این جو را بشکند و همه کارگران را به حول پرچم همبستگی و اتحاد جمع کند . در هر کارگاه ، کارخانه شرکت و غیره هرگاه 1 کارگر اخراج می شود باید دیگر کارگران خود را جایگزین کنند و یا اینکه بگویند نفر بعدی ممکن است هر کدام از ما باشیم و بلا

شیفت بعدی را شیفت قبل، از وضعیت پیش آمده با خبر میکرد و آنها هم با کمال میل تحصن را ادامه می دادند . خوشبختانه هر چهار شیفت موافقت خود را با اعتصاب ، با دست کشیدن از کار نشان دادند . به دنبال کارگران سالن ریسندگی تمام پرسنل فنی کارخانه اعم از تاسیسات ، برق کار و مکانیک پیوستن

خود را به اعتصاب اعلام نمودند . شیفت جدید که به اعتصاب می نشست شیفت قبل به خانه می رفت و استراحت می کرد . کارگران اخراجی هم حضور خود را با زدن چادر و نشستن با وجود هوای سرد زمستان نشان دادند .

روز سوم کارگران مطالبات خود را تنظیم کردند
1 - لغو کامل قرارداد موقت و توقف اخراجها
2- مداوای مجانی بیماران ناشی از کار در محیط آلوده
3- ایجاد سلف سرویس و دادن یک وعده غذای گرم به کارگران
4- بهداشتی و ایمن کردن محیط کار
5- بازگشت به کار 6 نفر از همکارانشان
6 - لغو آیین نامه انضباطی
7- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل
8- پرداخت حقوق ایام اعتصاب

با بیان این مطالبات اعتصاب کارگران به مصافی بزرگتر رفت و خواستی همگانی را با عنوان لغو قرارداد موقت مطرح نمود. به این امید که کارگران کارخانه شاهو که دو ماه و 20 روز حقوق معوقه داشتند انتظار می رفت که بلا فاصله دست از کار بکشند و به اعتصاب نساجی بپیوندند و اعتصاب به همین عنوان

قدرت کارگران در اتحاد شان است

گسترده تر شود تا توازن قوا به نفع کارگران بالا برود و هر چه بیشتر بر خواسته هایشان با فشاری کنند. اما متاسفانه اینگونه نشد.

تلاشهای کارفرما در بایکوت خبری کردن اعتصاب

علیرغم ممنوع کردنها و میل دولتیها اخبار اعتصاب در مدیای کشور انعکاس قابل توجهی داشت و روز به روز

خیل روزنامه نگاران و خبر نگاران روانه کارخانه می شد. بازتاب خبری برای کارفرما، و دولت قابل کنترل نبود. این امر حساسیت قضیه را چند برابر کرده بود و کارفرما را تحت فشار بیشتری گذاشته بود.

فشار کارخانه هایی که با نساجی قرار داد داشتند که مواد اولیه را از آنها بگیرند

چند کارخانه که نساجی مواد اولیه تولید آنها را تامین می کرد به شدت از کارخانه نساجی شاکس شده بودند و تهدید کرده بودند که اگر هرچه زودتر به آنها مواد اولیه نرسد قرارداد را فسخ شده اعلام خواهند کرد و خسارت خود را از کارخانه خواهند گرفت.

کارفرما می خواهد فضای رعب و وحشت را ایجاد کند تا کارگران اشتباه کنند

کارفرما با تهدید کارگران به اخراج دسته جمعی و اعلام ورشکستگی می خواهد که

کارگران را وادار به واکنش خاص کند که در راستای اهداف خودش باشد. کارفرما با دو بحران مواجه است 1- چگونگی واگذاری کارخانه به بخش خصوصی 2- پایان دادن به اعتصاب و گردن نهادن به مطالبات کارگران. با توجه به این شرایط عده ای از کارگران تصور می کردند ما که به هر حال اخراج می شویم و این کارخانه آخر و عاقبت ندارد پس بهتر است بر مطالباتی که زورمان به آن نمی رسد با فشاری کنیم تا کارفرما مجبور به اخراج شود و خسارتی از آنها بگیریم و قال قضیه را بکنیم. این تصور اگر عملی می شد کارفرما را به دو هدف می رساند. هم به مطالبات کارگران یعنی خواسته های اصلی اعتصاب جواب رد می داد و هم اخراج سازیش را تسریع می بخشید اما خوشبختانه با درایت نمایندگان و خود کارگران و پیامهای انسان دوستانه انسانهای شریف دست کارفرما رو شد و پروژه اش با شکست مواجه شد.

و همبستگی خود را با کارگران اعلام می داشتند که باعث دلگرمی هر چه بیشتر کارگران می شد. و همچنین از سقز تومارهای مردمی و اعلام حمایت اتحادیه خبازان به دست کارگران آنها را هر چه بیشتر به ادامه اعتصاب تشویق می نمود.

کارفرما دست به تهدید نمایندگان کارگران می زند

کارفرما و دولت بااستنطاقها و بازجوییهای غیر رسمی نمایندگان کارگری و پرونده سازی برای آنها و خصوصا سخنگوی نمایندگان، شپث اماتی سعی داشتند که آنها را عامل آشوب و بحران معرفی کرده و به اخراج و زندان و... تهدیدشان کنند. اما باز هم درایت کارگران و نمایندگانشان، با نامه ای به اداره کار به این عنوان که ما کارگران آگاهانه دست به اعتصاب زده ایم و نمایندگان ما فقط منتخبینمان برای ابراز مطالبات و انجام مذاکرات

می کنند که کار شما غیر قانونی است و هر چه زودتر دستگاهها را استارت زده و سر کارتان برگردید که با برخورد کارگران مواجه می شوند. به نمایندگان می گویند که شما اطلاعیه ای به کارگران بدهید که سر کاربرگردند. نامه ای را با عنوان این که، کارگران با تحریک نمایندگان دست به اعتصاب زده ایم برای سر شیفته میبرند و به آنها وعده می دهند که اگر این نامه ها امضاء کنند هم حقوقشان را زیاد می کنند و هم به آنها پاداش می دهند. سر شیفتهها آنها را متقلب می خوانند و مسخره شان می کنند. نجفی به سالن می رود تا با کارگران صحبت کند. می گوید که من به شما خدمات زیادی کرده ام دستگاههای جوراب بافی آورده ام تا تولید کارخانه را بالا ببرم اما شما می خواهید ما را فلج کنید. یکی از کارگران بلند می شود و می گوید دیگر از این وعده و وعیدها ی شما به تنگ آمده ایم دستگاههای مستهلکتان بدرد خودتان می

عده ای از کارگران تصور می کردند ما که به هر حال اخراج می شویم و این کارخانه آخر و عاقبت ندارد پس بهتر است بر مطالباتی که زورمان به آن نمی رسد با فشاری کنیم تا کارفرما مجبور به اخراج شود و خسارتی از آنها بگیریم و قال قضیه را بکنیم. این تصور اگر عملی می شد کارفرما را به دو هدف می رساند. هم به مطالبات کارگران یعنی خواسته های اصلی اعتصاب جواب رد می داد و هم اخراج سازیش را تسریع می بخشید اما خوشبختانه با درایت نمایندگان و خود کارگران و پیامهای انسان دوستانه انسانهای شریف دست کارفرما رو شد و پروژه اش با شکست مواجه شد

خورد. دیگر نمی توانید با این دروغها ما را بفریبید.

همبستگی و اتحاد کارگران

نکته ای که بسیار حائز اهمیت است، علیرغم این که

هستند و امضای تمام کارگران پیوست به این نامه به اداره کار می رود. این جا هم کارفرما، نمی تواند کاری از پیش ببرد. نجفی مدیر عامل کارخانه به همراه هیاتی از تهران به سنجج می آیند و با نماینده کارگران به مذاکره می نشینند، اما در واقع آنها را نصیحت

حمایتهای مردمی و کارگری از اعتصاب

مردم اعم از پیر و جوان، دانشجو، کاسب و فرهنگی و تومارهایی در حمایت از اعتصاب امضاء می کردند

قرار داد موقت کار حکم بردگی کارگران است باید بر چیده شود!

کارفرما به خاطر اینکه کارگران را هر چه بیشتر تحت فشار قرار دهد حقوق را پرداخت نمی‌کند و می‌شود به راحتی فهمید که در چه وضعیتی کارگران و خانواده هایشان بسر می‌برند. تعدادی از کارگران اعلام می‌کنند که ما کمی پس انداز داریم هر کدام از شما دوستان اگر با مشکل مالی مواجه شدید می‌توانیم پس اندازمان را تقسیم کنیم. این حرکات انسانی بی‌انگتر اتحاد و همبستگی عمیق میان این کارگران است. که پشتوانه واقعی تمام قدرت آنان است.

شورای تامین و کمیسیون و تن دادن به مذاکره

شورای تامین برای رسیدگی به اعتصاب تشکیل می‌شود. شورای تامین را رئیس اطلاعات، فرمانده نیروی انتظامی و استاندار تشکیل می‌دهند و در این باره به جلسات محرمانه می‌روند. اینها می‌دانند که از هر دری رفته اند اما به نتیجه نرسیده اند پس باید گردن بنهند به خواست کارگران. اینها سپس کمیسیونی را به نام کمیسیون کارگری، شامل هیئت اعزامی از تهران، نماینده اطلاعات نماینده نیروی انتظامی، نماینده اداره کار و کارفرما تشکیل می‌دهند که در واقع کمیسیون ضد کارگری است. اینها که به بن بست رسیده اند مجبور میشوند به مذاکره بنشینند. اما این بار نه برای نصیحت بلکه برای رسیدگی به مطالبات

کارگران و این حرکت تحمیلی به کارفرما و حامیانش خود یک پیروزی بود. سرانجام روز پنج شنبه کمیسیون رسیدگی به اعتصاب کارگران، آنها را به مذاکره می‌خواند. اما اینجا هم دست از ترفند های ضد انسانی و ضد کارگریش بر نمی‌دارد و می‌گوید از هر شیفت 4 نماینده بیاید برای مذاکره. اما کارگران آبدیده در جواب گفتند مگر ما قبلا نماینده ها خود را انتخاب نکرده ایم با آنها مذاکره کنید. نمایندگان کارگران به

و ضد کارگری است نه منطقی انسانی و افسوس که کارگران کارخانه های دیگر ما را یاری ندادند و گرنه همین قانون به قول شما منطقی را هم عوض می‌کردیم. به این ترتیب اعتصاب کارگران با تحمیل بخشی از خواستها به کارفرما با پیروزی تمام میشود.

ما آنها را وادار کردیم که بگویند و بنویسند که دیگر کارفرما نمیتواند سرخود کارگر اخراج کند، که مدت زمان قرارداد را تا 6 ماه افزایش میدهد، حقوق ماه

اعتصاب کارگران با تحمیل بخشی از خواستها به کارفرما با پیروزی تمام میشود. ما آنها را وادار کردیم که بنویسند که دیگر کارفرما نمیتواند سرخود کارگر اخراج کند، که مدت زمان قرارداد را تا 6 ماه افزایش میدهد، حقوق ماه قبل را فوری میدهد و به دیگر خواستهای ما رسیدگی کرده و فوری جواب میدهد. ما نتوانستیم همکارانمان را به سر کار برگردانیم اما به جای یک ماه و خرده ای که پیشنهاد کارفرما بود، 3 ماه حقوق برای هر سال سنوات خدمت را بدست آوردیم. اما هنوز جایشان در میان ما خالی است

مذاکره می‌روند و مطالبات را بند به بند بررسی می‌کنند. رئیس کل اداره کار می‌گوید لغو قانون قرارداد موقت برای کارفرما امکان پذیر نیست چون این یک قانون است و شما نمی‌توانید قانون را تغییر بدهید و این خواست برای کارگران کارخانه شما غیر منطقی است. یکی از نمایندگان در جواب می‌گوید که منطقی که شما می‌گویید منطق سرمایه داری

قبل را فوری میدهد و به دیگر خواستهای ما رسیدگی کرده و فوری جواب میدهد. ما نتوانستیم همکارانمان را به سر کار برگردانیم اما به جای یک ماه و خرده ای که پیشنهاد کارفرما بود، 3 ماه حقوق برای هر سال سنوات خدمت را بدست آوردیم. اما هنوز جایشان در میان ما خالی است.

ما میدانیم همینقدر خواستهایی که به رسمیت

شناخته شده باز تنها ضامن اینکه همین خواستهای حداقل اجرا شود اتحاد ما و اعتصاب است! به نتیجه رساندن تمام مطالبات ما در گرو این بود که کارگران در سراسر ایران به اعتصاب ما بپیوندند. اگر این کار میشد ما لغو کامل قانون ضدکارگری کار قراردادی موقت را به آنها تحمیل میکردیم.

در اینجا لازم است از همه حمایتهای مردم و کارگران سندج وسقز و دیگر جاهای ایران و پشتیبانیهای جهانی کارگری که اگر چه دیر رسیدند، تشکر کنیم. ما

برای اینکه مطالباتمان را به نتیجه کامل و بهتری برسانیم نیاز به حمایت همه جانبه تمام اتحادیه ها و فعالین کارگری و کارگران کارخانه های همسایه و... داشتیم و هنوز هم به این پشتیبانیها نیاز داریم. این پشتیبانیها تنها گوشه ای از شکوه و ابهت قدرت اتحاد و همبستگی کارگران را به نمایش گذاشته است.

زیباترین درود ها نثاران باد زنده باد اعتصاب

binesh_hekmat@yahoo
83 دیماه 19

در سهای یک اعتصاب



مظفر محمدی

در مورد اعتصاب کارگران نساجی کردستان - سنندج

اعتصاب بیش از دو هفته‌گی کارگران نساجی کردستان در شهر سنندج از زوایای گوناگون قابل ارزیابی و بررسی است. و این در وهله اول برای خود کارگران نساجی اهمیت دارد که پس از طی روزهای سخت اعتصاب بنشینند و با نگاهی به پشت سر، تجارب یک مبارزه سخت و نسبتاً طولانی را مورد بررسی قرار داده و دستاوردهایش را سبک سنگین کنند و بخصوص شاخصهای تضمین اجرای این دستاوردها و حفظ آن را جلو روی خود بگذارند و بعنوان یک موضوع کماکان باز نگاهش کنند.

شروع اعتصاب

با اعلام اخراج 6 نفر از کارگران نساجی کردستان، کارگران نساجی دست از کار کشیدند. با اطلاع یابی دیگر شیفتهای کار، هر کدام در نوبت خود در سالن کارخانه به جای کار کردن به تحصن نشستند. از همان آغاز اعتصاب کارفرما تمایل خود را به بازگرداندن کارگران نشان میدهد به شرطی که کارگران اعتصاب نکنند. اما کارگران که کارد به استخوانشان رسیده و با شگردهای کارفرما و وعده های او آشنا هستند، اعلام میکنند که علاوه بر بازگشت کارگران اخراجی به سر کار، خواستههای دیگر هم دارند و تنها اجرای آنها تضمین میکند که فردا و آخر هر ماه و یا 89

روز و پایان قرارداد موقت این بلا سر بخش دیگری از کارگران نیاید. کارگران تا کنون شاهد چند فقره اخراج همکاران خود بوده اند.

خواستههای کارگران

- بازگشت به کار 6 کارگر اخراجی و توقف اخراج
- لغو کامل قرارداد کار موقت - فراهم کردن محیط کاری کاملاً بهداشتی و ایمن
- ایجاد سلف سرویس، سالن غذاخوری بهداشتی و دادن یک وعده غذای گرم
- لغو قوانین کمیته انضباطی - اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل
- احترام گذاشتن به حرمت و شخصیت کارگر در محیط کار
با اعلام این خواستها مبارزه و کشمکش کارگران با کارفرما وارد فاز جدیدی میشود. از این ببعد علاوه بر مدیریت، نهادهای دولتی محلی از قبیل اداره کار و استانداری و اطلاعات رژیم نیز وارد معرکه میشوند تا به قول خودشان آشوب را بخوابانند. اولین اقدام مشترک آنها جلوگیری از شیوع خبر از طریق مدیا و ممنوع کردن پخش خبر اعتصاب کارگران نساجی است. همزمان کارفرما و نهادهای دولت در مقابل خواست کارگران سکوت و بی‌اعتنایی میکنند. اما این سکوت را تداوم اعتصاب کارگران و پافشاری بر خواستههایشان میشکند. روزنامه نگاران محلی با نمایندگان کارگران مصاحبه

کرده و خبراعتصاب کارگران پخش میشود.

توطئه های کارفرما و حامیانش

نجفی مدیرعامل و هیاتی از مسوولین نساجی از تهران به سنندج می‌آیند. اولین اقدام آنها جدا کردن تعدادی از کارگران است که از آغاز تحت عنوان جانباز و بسیج استخدام شده اند. کارفرما فکر میکند با نصیحت و وعده و تطمیع میتواند این بخش را از کارگران اعتصابی جدا کرده و به این ترتیب بین کارگران تفرقه ایجاد کند. اما کارگران زیر بار نمیروند و به میان همکاران اعتصابی خود باز میگردند. به دنبال آن، فشار پلیسی بر نمایندگان کارگران بخصوص رییس شورای کارخانه به نام آقای شیث امانی را شروع میکنند. بارها او را به اطلاعات میبرند و تهدید میکنند و او را عامل آشوب و کار او را سیاسی و در ارتباط با اپوزیسیون قلمداد میکنند. همچنین به همین اتهام او را به دادگاه احضار میکنند. ماموران و دستگاههای دولتی از او میخواهند که طی اطلاعیه ای ختم اعتصاب را اعلام و از کارگران بخواهد که به سرکار برگردند. این فشار و تهدید و اتهامات نیز با دخالت کارگران اعتصابی و

پشتگیری دستجمعی از نمایندگانشان خنثی میشود. مدیریت و اطلاعات حتی کارگران را تحت فشار میگذارند که نمایندگانشان را مسبب اعتصاب بدانند و بر سر کار برگردند که جواب دندان شکن میشوند. همچنین مدیریت و دولتیا برای مدتی گرمای سالن محل تحصن کارگران را قطع میکنند و کارگران تهدید میکنند که در صورت ادامه این عمل غیرانسانی، اطافهای مدیریت کارخانه را اشغال خواهند کرد. در تداوم اعتصاب و به تدریج بخشهای فنی و خدمات و دیگر پرسنل کارخانه به اعتصاب کارگران میپیوندند و از جمله 6 کارگر اخراجی در جلو کارخانه چادر زده و به تحصن مینشینند. آنها با روشن کردن آتش خود را گرم میکنند.

حمایت کارگران و مردم

اعتصاب کارگران نساجی با سمپاتی مردم شهر سنندج روبرو شد. کارگران دیگر بخشهای کارگری از جمله کارگران شاهو، کارگران آلومنیوم کار، مردم در محلات و جوانان در دانشگاه و فرهنگیان و دیگر اقشار مردم حمایت خود را با نوشتن تومار و دیدار با کارگران و خانواده هایشان اعلام میکنند. در همین روزها پیام حمایت بخشهایی از

پیروزی مهم اعتصاب کارگران نساجی است.
دوم اینکه در خلال همین اعتصاب بارها کارفرما کارگران را به اخراج دستجمعی و تعطیل کارخانه تهدید کرد و به اینوسیله میخواست کارگران را از ادامه اعتصاب ناامید کند. تعهد به توقف اخراج حال با هر قید و شرطی یک عقب نشینی کارفرما و پیشروی کارگران است. همین دو قلم دستاورد میتواند پایان پیروزمند اعتصاب را توضیح دهد.

بعد از اعتصاب

آیا پایان اعتصاب، پایان کار و دغدغه و دوره استراحت کارگران نساجی کردستان و بخصوص نمایندگان کارگران است؟ جواب این سوال متاسفانه منفی است. اولین سوال پیشروی کارگران پس از طی روزهای سخت و طولانی و پایان اعتصاب این است که چه تضمینی وجود دارد که کارفرما و مدیریت نمایندگان دولت به تعهدات کتبی و شفاهی خود پایبند خواهند بود؟ در رابطه با شرافت و وجدان و پرنسیپهای کارفرمایان و بطریق اولی نمایندگان یک رژیم به شدت ضد کارگر و ضد حقوق انسان هیچ تضمینی وجود ندارد. آنها میتوانند امروز چیزی بگویند و فردا زیر آن بزنند. امروز برای اینکه خطری را از سر بگذرانند و عده ای بدهند و فردا عکس آن عمل کنند. به اینها هیچ باور و اعتمادی نیست. این را خود کارگران نساجی هم بارها تجربه کرده و در جریان اعتصاب هم مکرراً آن رابه کارفرما یادآور شدند. پس تضمین چیست و کجا است؟
تنها تضمین در اتحاد درون خود کارگران است. همین اتحاد و انسجام و تصمیم جمعی و همبستگی کارگری بود که کارفرما را به عقب

وجود دارند
3- به کارگران اخراجی معادل 3 ماه حقوق برای هر سال سنوات خدمت پرداخت میشود
4- حقوق گرو گرفته شده ماه قبل توسط کارفرما فوری پرداخت میشود.
5- بقیه خواستههای کارگران به و عده تشکیل کمیسیونها و قول مدیرکل اداره کار و غیره موکول میگردد.

آیا اعتصاب کارگران

به اهدافش رسید و

پیروز شد؟

با نگاهی به خواستههای اولیه کارگران تغییر قرارداد موقت کاراز 89 روز به 6 ماه یک دستاورد برای کارگران است که در نتیجه اعتصاب حاصل شد. در مقابل اخراج 6 نفر از کارگران علیرغم هر میزان خسارت که کارفرما متعهد شده است، یک عقب نشینی است که به کارگران تحمیل شد. دیگر مطالبات کارگران هم از جمله پرداخت حقوق روزهای اعتصاب (با توجه به اینکه حقوق 2 روز اعتصاب پیشین هنوز داده نشده) در هاله ابهام قرار دارد.
با وجود این آیا اعتصاب کارگران را میتوان پیروز نامید؟ جواب این سوال مثبت است.
اولاً از همان آغاز اعتصاب هم معلوم بود که خواست لغو قراردادهای موقت کار یک خواست سراسری کارگری است و به نیروی بیشتر و سراسری طبقه کارگر نیاز دارد، همینقدر که کارفرما متعهد به تغییر زمان قرارداد از 3 ماه و کمتر به 6 ماه میشود خود دستاورد خوبی است و به کارگران فرجه و توان میدهد که در مقابل تعرضات دوره ای کارفرما بهتر بایستند. قبلاً شمشیر اخراج در پایان هرماه و تحویل هر فیش حقوق، بالای سرکارگران بود. این یک

وسیله صورت مساله اعتصاب را تغییر دهد، کارگران را به سر کار برگرداند و سپس با آنها به چانه زدن بر سر پرداخت میزان بازخریدشان بپردازد. پس از بحثهایی در این زمینه، این حقه کارفرما هم با هشیاری کارگران و بخصوص نمایندگانشان خنثی شده و تصمیم میگیرند که به اعتصاب خود بر سر خواستههایشان بهر اندازه زورشان برسد و توازن قوا اجازه دهد، ادامه دهند.

مذاکره

کارگران بارها کارفرما و اداره کار و دولتی ها را به مذاکره میخوانند تا بر سر خواستههایشان به گفتگو بپردازند، اما هر بار با بی اعتنایی آنها روبرو میگردند. سرانجام در شانزدهمین روز اعتصاب برای اولین بار مدیریت نساجی و نمایندگان اداره کار و دیگر نهادهای دولتی، کارگران را به مذاکره فرامیخوانند. آنها ابتدا میخوانند نمایندگان کارگران را دور زده و خواهان نمایندگانی جدید از هر شیفت کاری میشوند که با مخالفت کارگران روبرو شده و سرانجام این مذاکره در بعداز ظهر روز 5 شنبه با شرکت نمایندگان کارگران و حضور تعدادی از کارگران هر شیفت کاری انجام میشود. قابل توجه است که همزمان با مذاکره نمایندگان کارگران با مدیریت و دولت، تعداد بیشتری از کارگران و از جمله کارگرانی که در دور قبلی اخراج شده بودند به حمایت از کارگران اعتصابی و خواستههایشان در جلو اداره کار تجمع میکنند.
نتیجه مذاکره چنین میشود:
1- قراردادهای موقت 89 روزه به 6 ماه تغییر میکند.
2- صلاحیت اخراج کارگران به کمیسیونی واگذار میشود که نمایندگان کارگران هم در آن

کارگران و مردم سقز طی توماری و از طریق هیاتی اعزامی از شهر سقز به کارگران اعتصابی میرسد. در روزهای پایانی هفته دوم اعتصاب، نامه های حمایت بین المللی کارگری نیز میرسد. در میان این پیامها، نامه فدراسیون اتحادیه های کارگری نفت و انرژی و معادن نروژ با بیش از 4 میلیون عضو در سطح اروپا خصلت نما است. این فدراسیون برنامه ای خطاب به خاتمی رییس جمهوری ایران میگوید: "حمله شما به کارگران ایران حمله به کل طبقه کارگر جهانی و حقوق بشر است. ما از شما میخواهیم که به حقوق کارگران احترام بگذارید و به خواستههای کارگران نساجی کردستان را پاسخ دهید..."

مدیریت، کارگران را به اخراج دستجمعی تهدید میکند

پس از اینکه تمهیدات و فشارهای کارفرما و دولت از جمله عدم پرداخت حقوق ماهانه کارگران برای وارد آوردن فشار مالی کمر شکن به کارگران، نتیجه نمیدهد، مسولین و مدیران نساجی در میان کارگران حاضر شده و اعلام میکنند که اعتصاب و خواست شما بیفایده است و کارخانه تا آخر سال تعطیل و همه شما اخراج میشوید.
این زنگ خطر، کارگران را به فکر وامیدارد و برای مدتی دچار شک و تردید میکند. تعدادی از کارگران فکر میکنند، حالا که سرنوشت ما سرانجام اخراج است پس بخواهیم که به ما 6 ماه حقوق برای هر سال و به نسبت سنوات خدمت باید پرداخت گردد. و به این ترتیب کارفرما توپ را به زمین کارگران انداخته و میخواهد به این

نشینیهای واداشت و تعرض او را پس نشانند. این اولین و اساسیترین تضمین است. این را باید چسپید.

اگر بخواهیم افق و آینده این توافق و تعهدات کارفرما و دولت را ببینیم و بسنجیم باید بار دیگر دلایلی که آنها را به این توافق و تعهد وادار کرد، مرور کنیم و در واقع نقطه قوتهای خود را دریابیم. این نقطه قوتها در حقیقت تنها برای خود کارگران نساجی کردستان تعیین کننده نیست بلکه برای کل کارگران در ایران که روزمره با کارفرماها و دولت حامیشان ویا مستقیما خود دولت که بخش اعظم دارائیهها و منابع و معادن مملکت را در اختیار گرفته اند، درگیرند یک تجربه و الگوی خوب است.

نقطه قوتهای اعتصاب کارگران نساجی

1- اتحاد درونی و تصمیم قاطع و بدون تزلزل جمعی کارگران. تصورش را بکنید که اگر مدیریت موفق میشد تعدادی از کارگران را به بهانه اینکه تحت عنوان جانباز یا بسیج به کار پذیرفته شده و گویا دینی به رژیم دارند، را از کارگران و اعتصابشان جدا میکرد و یک اعتصاب شکنی را به آنان تحمیل میکرد، آنوقت چه تفرقه و تزلزلی در صفوف متحد و یکپارچه کارگران ایجاد میکرد! این اتفاق نیفتاد به علت همین انسجام و یکدلی و تصمیم مشترک قاطع کارگران...

2- نمایندگان جسور و کاردانی که هیچوقت تسلیم فشار و تهدید و اتهامات ماموران اطلاعات نشدند و از نمایندگی کردن منافع خود و کارگران دست نکشیدند و کوتاه نیامدند. مسلم است که این نمایندگان به پشتیبانی بیدریغ همه کارگران دلگرم بودند. کارگران بارها گفتند که اگر به نمایندگان ما

دست بزنید با عکس العمل شدید همه ما روبرو شده و با ما طرف حساب خواهید شد.

3- کارگران مشکلات مالی همکاران و همدیگر را با کمکهای بیدریغ به هم پاسخ دادند و نگذاشتند هیچ همکاری تحت فشار گرسنگی فرزندان به زانو در بیاید. این علاوه بر همبستگی طبقاتی، الگویی از انساندوستی و دلسوزی و صمیمیت انسانی است که بویژه و تاریخا در میان کارگران یک سنت و الگو بوده و خواهد ماند.

4- کارگران اخراجی تا به آخر جلو کارخانه ماندند و حمایت همکارانشان را پاس داشتند. کاش میشد تحت فشار جمعی کارگران آنها هم به سالن راه یابند و به جمع همکاران و رفقاییشان می پیوستند و این یک خواست فوری کارگران میشد.

5- و بالاخره همانطوریکه در بالا گفتم حمایتهای کارگران و مردم در شهر سنج و دیگر شهرهای ایران و حمایتهای بین المللی کارگری... به اینها میشود نقاط قوت دیگری را افزود.

گفتم که برای اینکه دستاوردهای اعتصاب را تضمین کنیم باید این نقاط قوت را بشناسیم و آن را بچسپیم. اتحاد درونیمان را نگه داریم و محکم تر کنیم. نمایندگان کارگران اکنون دیگر رهبران یک مبارزه انسانی برای احقاق حقوق کارگران هستند و به همین دلیل محبوب در میان کارگران و مردم اند و باید قدر خود را بدانند و کمتر از آن که هستند خود را نگاه نکنند. کسانی چون ایرج بهرام نژاد باید بیاید دست اینها را ببوسد و کرسی کاذب نمایندگی کارگران را ول کند و از این راه افتخاری برای خود و آینده اش کسب کند. این نمایندگان لیاقت مدیریت و اداره کارخانه و بهمره خیل وسیعی از رهبران کارگری و دانشجویی و زنان و مردم آزادیخواه

صاحبان واقعی جامعه اند. استانداران و وزرا و نمایندگان مردم و روسای جمهوری یک جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی اند. به کمتر از این توقع داشتن اشتباه است و این تعارف با کارگران و با خودمان نیست. این توقعی انسانی، واقعی و شدنی است. به شرطی که ما خودمان بخواهیم...

در اینجا اجازه میخوام به دوستان و رفقای کارگرنساجی کردستان هشدار بدهم که، دوستان! همین اندازه دستاورد ولو کم هم قابل باز پس گیری است. مدیریت نساجی و ماموران دولتی حامی این بنگاه مالی تا خواسته و توانسته اند شیره جان کارگران را مکیده اند. اینها اکنون تظاهر به ورشکستگی و واگذاری آن به بخش

خصوصی و در واقع سپردن از دستی به دست دیگر میکنند تا کارگران قدیمی و دارای حق و حقوق کارگری را دستجمعی اخراج و کارگر با قرار داد موقت و بدون هیچ حق و حقوقی را به خدمت بگیرند و بچاپند. اینها به هیچ تعهد و پرسنسی پایبند نیستند. به اینها اعتماد نکنید. تنها وثیقه اجرای تعهداتشان ایستادگی شما و هر چه فشرده تر شدن صفوفتان است. دشمنان شما تا زمانی که اتحاد و انسجام شما را ببینند تسلیم اند و جرات تعرض دیگر را ندارند، هیچ بلکه ملزم به اجرای تعهداتشان خواهند بود. در اینجا میخوام اضافه کنم که، این نگاه مختصر به اعتصاب کارگران نساجی کردستان بدون اعتراف به نقاط ضعفمان در این رابطه ناقص و غیرواقعبینانه است.

نقاط ضعف ما

این نقاط ضعف الزاما به خود کارگران نساجی کردستان برنمیگردد. من بررسی این جنبه را به خود کارگران

واگذار میکنم که خود بنشینند و بگویند که چه کارهایی را میتوانستند بکنند و نکردند. برای مثال همانطوریکه گفتم آیا نمیشد مدیریت را مجبور کرد و کارگران اخراجی را از چادرهای سرد به سالن کارخانه آورد؟ آیا نمیشد از همان روزهای اول اعتصاب همسران و حتی مادران و خواهران کارگران بیرون

بیایند، ابراز وجود کنند، در میان مردم بگردند، نامه بنویسند، حمایت و کمکهای مادی و حمایت کارگران، زنان و مردم را از همسران و فرزندان و برادرانشان جلب کنند؟. به مدیا و نهادهای بین المللی و حقوق بشری نامه بنویسند و حتی به مقامات دولتی نامه و تومار بفرستند و به حمله آنها به کارگران اعتراض کنند و خیلی کارهای دیگر...

اما تا آنجا که به بیرون از کارگران و سالن اعتصابشان برمیگردد هم کارهای زیادی میشد و میبایست کرد:

اولا- قبل از هر چیز گفتم و همه میدانیم که خواست لغو قراردادهای موقت کار، یک خواست سراسری کارگران ایران است. در سالهای اخیر این یکی از عرصه های کشمکش بین کارگران و کارفرما و دولت بوده است. وقتی چند صد کارگر در گوشه ای از این مملکت برای این خواست و علیه اخراج ناشی از این قانون ضد کارگری و ضدانسانی اعتصاب کرده اند، قاعدتا این میبایست مورد توجه جدی کارگران در ابعاد وسیعی قرار میگرفت و بهانه ای میشد برای وارد شدن مجدد به این میدان. اولین اقدام میبایست یک حمایت وسیع و همه جانبه از کارگران اعتصابی نساجی کردستان میبود. بخش عظیم کارگران هم اکنون کار قراردادی موقت دارند. یک ساعت اعتصاب، یک

روز تعطیل کار و یا اعلام یک اعتصاب سراسری حول همین خواست لغو کار قراردادی موقت، میتوانست جنبش کارگری را چند گام به جلو ببرد. به اضافه اینکه نتیجه فوری آن کوتاه و کم درد کردن اعتصاب کارگران نساجی و پر دستاورد کردن آن بود. این کار رهبران و فعالین کارگری در همه مراکز کار بود که شم کارگری و همبستگی طبقاتی کارگری دارند، جلو میافتادند و این اقدام با شکوه را سازمان داده و فرامیخواندند. این راه بازی است و این کماکان دست فعالین کارگری را در مبارزات جاری و اعتصابات شیبیه کارگران نساجی که در راه خواهد بود را میبوسد. اما چرا این کار نشد را اجازه بدهید علاوه بر هر مانع و محدودیت و کمبودهایی که جنبش کارگری در شرایط کنونی ایران دارد، به یک مانع جدی بر سر راه که خود یک دلیل اساسی در به میدان نیامدن وسیع کارگران به حمایت از کارگران اعتصابی نساجی کردستان و آنهم در حالیکه یک خواست سراسری و مشترک بلند شده بود را یادآور شوم و بحث همه جانبه تر بر سر آن را به وقت دیگر موکول میکنم.

این مانع، سنت موجود و تحمیلی بر جنبش کارگری از جانب شوراهای اسلامی کار و خانه کارگریها است. امروزه حد اقل در ظاهر که نگاه میکنی و میبینی، فعالین و سردمداران اعتراض به همین قراردادهای موقت کار و حتی حذف آن از قانون کار، همین نمایندگان و مسوولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار شده اند. تاکتیک و سیاست اینها همان است که 2 خرداد نسبت به اعتراضات عمومی و آزادیخواهانه مردم داشت.

یعنی کشاندن این مبارزات به کانال هدایت شده و محدود در چهارچوب قوانین و نهادهای جمهوری اسلامی و مهار آن و جلوگیری از رادیکال شدن و گرفتن جوهر اعتراضی و میلیتانت آن. نمایندگان خانه کارگر میخواهند کارگران را مانند برده های قرون وسطی پای پیاده از شهرستانها به تهران و به آستان مجلس اسلامی و ضد کارگری و آیت الله ها و رییس جمهورشان ببرند! این است آن سیاست و میدان و تاکتیکی که میخواهد جنبش کارگران را به بیراهه ببرد و نیرویش را به هدر دهد و هرز ببرد. این میدان را باید از آنها گرفت. و این کار فعالین و رهبران واقعی کارگران است که جلو بیفتند و اینهارا سرجایشان بنشانند، افشایشان کنند و خود در راس و رهبری جنبش کارگری قرار گیرند. تجربه اعتصاب کارگران نساجی کردستان درست یک روش و سنت رادیکال کارگری و کاملاً نقطه مقابل سنت حامیان و طرفداران سرمایه داران و دولت است. این سنت را باید چسبید. این نوع نمایندگی و رهبری را باید تامین کرد و این روش مبارزه یعنی اعتصاب را باید انتخاب کرد. پای پیاده به بارگاه شاهان و گله آیتالله و وزرا و وکلا و غیره، روش بردگان قرون وسطا است. روش مبارزه موثر و کارا اعتصاب است و سازماندهی و رهبری اعتصاب و تامین اتحاد کارگران و متشکل کردنشان در مجامع عمومی و شوراهای اتحادیه ها و هیاتهای نمایندگی است.

دوم - نقطه ضعف دیگر ما جنبیدن و با بهتر است بگویم دیر جنبیدن در کسب حمایتهای مادی و معنوی مردم، در وهله اول در شهر سنج است.

کارهایی زیادی میشد کرد. میشد فلکها و صندوقهای کمک مالی نقدی و جنسی را در خیابانها و جلو مغازه ها و در محلات و در میان مردم گرداند و کمک قابل توجهی را جمع آوری کرد. میشد تومارهای چند هزاره و چند ده هزاره در شهر گرداند و به امضا رساند. میشد نامه های اعتراضی وسیعی به تعرض کارفرمای نساجی به حقوق کارگران نوشت و به مقامات رژیم فرستاد. میشد صفحات مدیا را از نامه ها و پیامهای کارگری، زنان، دانشجویان، و مردم آزادیخواه در حمایت از کارگران نساجی پر کرد. میشد برای کارگران اعتصابی و بخصوص 6 کارگری که زیر چادر سرد نشسته بودند، اشپزخانه مردمی گذاشت و توسط هیاتهای مردم و یا اعضای خانواده کارگران غذای گرم برایشان فرستاد. میشد تجمعات بزرگی شامل فرهنگیان، هنرمندان، روشنفکران و ... در حمایت از کارگران اعتصابی تشکیل داد. و خیلی کارهای دیگر و این کار ما بود. کار روشنفکران چپ و رادیکال، کار دانشجویان و جوانان و کار زنان آزادیخواه بود. کار مدافعان حقوق بشر، حقوق کودک و حقوق زن بود. همه میدانید که این اعتصاب تنها بیش از 400 کارگر اعتصابی را در بر نمیگرفت بلکه چند برابر کارگران را همسران، مادران، خواهران و کودکان آنها تشکیل میداد که روزهای سخت و دردناکی را گذراندند. نمیتوان مدافع حقوق کودک بود و از چند صد کودکی که سفره غذایشان خالی و چشمانشان نگران پدرانشان است چشم پوشی کرد یا مدافع حقوق زن بود اما از آن همسران و خواهران و مادران و خانواده کارگران چشم پوشید

و همه اینها کار ما بود و کار مردم شریف و آزادیخواهی که از درد همدیگر دلشان به درد میآید. سوم- نقص و کمبودهای کار ما به داخل ایران محدود نمیشود، در ابعاد بین المللی هم اگر ما خوب میجنبیدیم، نمونه نامه اعتراضی فدراسیون اتحادیه های کارگری نفت و انرژی و معادن نروژ با بیش از 4 میلیون عضو به خاتمی و دولت ایران زیاد میداشتیم. بوفور میداشتیم. و این جلوه های همبستگی کارگری بین المللی را باشکوه تر به نمایش در میآوردیم. وقتی نمایندگان میلیونها کارگر اروپایی به دولت ایران میگویند، حمله شما به کارگران ایران حمله به همه کارگران جهان و حمله به حقوق بشر است. این تنها جلوه ای از یک همبستگی بسیار وسیع و عظیم تر کارگری و انساندوستانه است که ما را فرا میخوانند. این ماییم که باید به سراغش برویم و به حرکت و صدا درآوریم ...

درخاتمه، بار دیگر اتحاد و پایداری کارگران نساجی در مبارزه برای احقاق حقوقشان را تبریک بگویم و دست همه کسانی که در آن روزهای سخت نبضشان با نبض کارگران اعتصابی نساجی کردستان و همسران و فرزندان و خانواده هایشان میزد را به گرمی میفشارم.

زنده باد اعتصاب
زنده باد همبستگی و انساندوستی

18 دیماه 83
(7 ژانویه 2005)

زنده باد اتحاد انترناسیونالیستی کارگران

از 16 آذر چه باید آموخت؟

علی راستین

نگاهی به ۱۶ آذر ۸۳ دانشگاه تهران

امسال هر بیننده ای که می خواست ببیند 16 آذر در دانشگاه تهران چه شد، یک چیزی برایش واضح و آشکار بود. تداوم و آشکار شدن صفی از رهبران چپ دانشجویی که در دانشگاه حضور دارند. 16 آذر امسال روز زدن مهر چپ بر جنبش دانشجویی بود. روز عبور تمام و کمال از جمهوری اسلامی، با ناجی اصلی اش یعنی محمد خاتمی بود. روز نان و آزادی برای همه بود. روز آزادی و برابری بود. این روز بود که برای یک بار دیگر حتی هیجان اینکه چپ ها بتوانند معادلات آتی تحولات اجتماعی ایران را رقم بزنند، به جلوی چشم ما آورد.

اما به هر رو دیگر امروز زمان آن فرا رسیده است که لحظه ای از آن شور و شوق و هیاهوی آکسیونی بیرون بیایم، زمان آن است که به تحلیل واقعیت ها برویم. مشکلات را ببینیم و راه حل عملی در برابر چپ جامعه قرار دهیم. در حال حاضر چیزی که در مورد مساله 16 آذر مطرح می شود، آژیتاسیون نیست، بلکه یک تحلیل واقعی است که

راه کار اصلی را در برابر ما قرار می دهد.

داده های 16 آذر

چیزی که در 16 آذر نشان داده شد صحت تحلیل های ما را نشان می دهد. در شماره های قبل گفتیم که جنبش دانشجویی (و تا حد زیادی کل جامعه ایران) از پدیده دوم خرداد عبور کرده است. و دوم خرداد در گذشته است!

خرداد گذشته اند.

همچنین گفتیم که جنبش دانشجویی متأسفانه فاقد یک رهبری تیزبین، رادیکال، چپ و ذینفوذ است و اثباتا خواهیم رسید که چرا این فقدان در میان جنبش دانشجویی حس می شود. گفتیم که جامعه حتی اگر نامش را به درستی نداند، به کمونیسم و چپ محتاج است. و این نیاز را فریاد می زند و اتفاقاً دیدیم

16 آذر امسال روز زدن مهر چپ بر جنبش دانشجویی بود. روز عبور تمام و کمال از جمهوری اسلامی، با ناجی اصلی اش یعنی محمد خاتمی بود. روز نان و آزادی برای همه بود. روز آزادی و برابری بود. این روز بود که برای یک بار دیگر حتی هیجان اینکه چپ ها بتوانند معادلات آتی تحولات اجتماعی ایران را رقم بزنند، به جلوی چشم ما آورد.

که فریاد زد. اما این تمام ماجرا نیست. باید جدا از خوش خیالی و ساده اندیشی، باید جدا از صرفاً دل خوش کردن به برافراشته شدن چند پلاکارد سرخ (که البته بسیار ارزشمند است) در میان جمع سه هزار نفری به جنگ واقعی رفت. باید دید که نه فقط در آن جمعیت، بلکه در کل جنبش

البته جامعه ایران بسیار قبل تر از جنبش دانشجویی قطع امید کامل از اصلاحات کرده بود. اما درون دانشگاه بخاطر برش گذشته انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم این پروسه دیرتر انجام گرفت. اما امروزه حتی خود انجمن اسلامی ها و دفتر تحکیمی ها (اگر چیزی از شان باقی مانده باشد) تماماً از دوم

دانشجویی، جدا از چپ ها که پلاکارد برافراشتند چه نگرش ها و گرایش های طبقاتی دیگر مستتری است. جایگاه هر کدام چیست؟ چه نفوذی و بردی دارند؟ و تاکتیک چپ ها و کمونیست ها برای خنثی کردن این گرایشات بورژوازی چیست؟

مشکلات چیست؟

این یک سوال واقعی است. و جنبش دانشجویی دارای مشکلات و نارسایی های بسیاری هست. و اصلی ترین نمود و نشانه این مشکلات درون جنبش دانشجویی به نظر من هنوز وجود رخوت است. وقتی صحبت از رخوت، بی عملی و بی تأثیری این جنبش در معادلات سیاسی می کنیم، داریم دست روی بزرگترین نشانه از مشکلات جنبش می

گذاریم. گفتیم که نمی خواهیم دل به یک آکسیون خوش کنیم و آن را نشانه جوش و خروش هر روزه دانشگاه بدانیم. برافراشته شدن پرچم سرخ را مانند اوراد ایدئولوژیک تکرار کنیم. این همان اشتباهی هست که در سال گذشته کردیم. تقریباً تمام تحلیل های

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

اجتماعی حزب پیشین ما بر بلند شدن یک پلاکارد استوار بود. ما متأسفانه این نکته را فراموش کرده بودیم که حتی تحلیل خود همان آکسیون به چیزی بیش از آن پلاکارد مربوط می شد. چه برسد به تحلیل جنبش دانشجویی و از آن وسیع تر تحلیل کل طبقاتی و اجتماعی یک حزب مدعی که می خواهد حکومتی را سرنگون کند و سوسیالیسم را برقرار کند. این یک انتقاد واقعی است که ما که در سال گذشته در آن حزب بودیم که همین طور تحلیل می کردیم مشمول این انتقادیم.

برگردیم به اصل موضوع؛ در مورد جنبش دانشجویی باید گفت که سطح پراتیک این جنبش نسبت به حتی دو سال گذشته قابل مقایسه نیست. در دو سال گذشته، گر چه پلاکارد سرخی در کار نبود اما حد اقل شاهد حضور نسبتاً وسیع تری از دانشجویان در این آکسیون و آکسیون هایی از این قبیل بودیم. همچنین برای مقال 16 آذر سال 81 در منطقه بیرون از دانشگاه تهران، خیابان انقلاب و خیابان های اطراف شاهد تجمعات وسیع توده مردم، شعار دادن ها، اعتراضات و جنگ و گریز های خیابانی بودیم که وقوع چنین چیزی حتی در ابعاد کوچک تر هم در امسال وجود نداشت. تظاهرات امسال یک آکسیون کاملاً مهار شده توسط رژیم بود. به همین دلیل بود که رژیم حساسیت زیادی در طول آکسیون نشان نمیداد (چون مطمئن بود که به خوبی و خوشی تمام می شود).

البته ما عاشقان جنگ و گریز نیستیم، اما منظور ما این است که جنبش دانشجویی در آن مقطع توانسته بود که تعداد هر چه بیشتری از مردم را متوجه خود کند.

چه کسی دست بالا را دارد؟

پاسخ این سوال بسیار آسان است. همه به سادگی می توانند به مانیتورها خیره شوند. بعد روی لینک

مبارزات مردم را کانالیزه می کند مستلزم به حساب آوردن فاکتور های دیگری نیز هست.

بنابراین دست بالا داشتن یک جنبش، جریان و خط سیاسی تنها به بر افراشته شدن یک پلاکارد و چند صد تراکت یا چیز دیگری محدود نمی شود. البته پلاکاردها و تراکت ها خیلی موثرند و تاثیر آن ها بر فضای عمومی دانشگاه را از یاد نمی بریم. اما به نظر

دست بالا داشتن یک جنبش، جریان و خط سیاسی تنها به بر افراشته شدن یک پلاکارد و چند صد تراکت یا چیز دیگری محدود نمی شود. البته پلاکاردها و تراکت ها خیلی موثرند و تاثیر آن ها بر فضای عمومی دانشگاه را از یاد نمی بریم. اما به نظر من دست بالا را جنبشی دارد که دارای حضوری مستمر و قوی، حضوری در دسترس و هر روزه، با تریبون های پرمخاطب، با نشریات متعدد، با شخصیت های شناخته شده، با تشکل های علنی و از همه مهمتر دارای نفوذ و برش در میان توده مردم باشد

من دست بالا را جنبشی دارد که دارای حضوری مستمر و قوی، حضوری در دسترس و هر روزه، با تریبون های پرمخاطب، با نشریات متعدد، با شخصیت های شناخته شده، با تشکل های علنی و از همه مهمتر دارای نفوذ و برش در میان توده مردم باشد. بنابراین بعید به نظر می رسد که در این نبرد که عوامل دیگری بجز صرفاً پلاکارد در آن تاثیر دارد، چپ دست بالا را داشته باشد. ممکن است به نظر خیلی از رفقای "چپ" تحلیل من تحقیر چپ باشد.

عکس ها کلیک کنند! شعار های «آزادی، برابری و» «نان و آزادی، برای همه» را ببینند. و بعد به این نتیجه برسند که چپ دست بالا را دارد. این یک روش بسیار ساده است که این را به همه دوستانی که حوصله فکر کردن ندارند توصیه می کنم. اما این نکته را نباید فراموش کرد که یک جریان مسوول، واقع بین، مدعی و خواهان دخالت و سازماندهی، به چیزی بیش از این کار نیاز دارد. این که چه جنبشی در حال حاضر بصورت بالفعل

اما به نظر من این تحلیل زمینی تر و طبقاتی تر است. چون در دنیای امروز وقتی که می خواهی مدعی قدرت باشی، باید خودت اول آنقدر قدرتمند باشی که بتوانی در مقیاس وسیع آدم های زیادی را به حرکت در بیاوری. و این حرکت بدون در دست داشتن عواملی که در بالا برش مردم ممکن نیست. ابتدا قصدم تحقیر آن دانشجویانی که با هر نگرش و تفکری از چپ که این اقدام جسورانه را انجام دادند نیست. شک نیست که عمل دانشجویان دانشگاه تهران عمل بزرگ و قابل ستایشی بود. بلکه قصدم ارائه افق های تازه ای برای کارهای بزرگتر و تاثیر گذارتری است که چپ مسوول در قبال جامعه باید هر چه سریعتر آن را در برنامه کاری خود قرار دهد.

بنابراین نباید سیطره شعارهایی مثل فدرالیسم، رفراندوم، دفاع از نام خلیج همیشه "فارس" و دیگر تاکتیک های امروزه راست را دست کم گرفت. این یک واقعیت تلخ است و یک کمونیست مسوول قبل از هر عملی ابتدایاً باید این واقعیت را بپذیرد و در صدد تغییرش برآید. و گر نه راه هایی ساده تری هم هست که یک نمونه را در بالا مشاهده کردیم. بنابراین اگر روزی آکسیونی صورت می گیرد و پلاکارد ها چپ هست، و آنان که بسادگی این را به کلیت جامعه تعمیم می دهد و از آن برداشت چپ می کنند در خوابند. بدرستیکه قصه برف ها و کبک

کارگری که قانون قرار داد موقت امنیت روانی را از زندگی اش برده است، کار و حقوق و مزایا میخواهد نه فدرالیسم و رفراوندوم! بنابراین چپ و شعار های چپ می تواند تعداد هر چه بیشتری از کارگران، زنان و دانشجویان را پشت سر خود بسیج کند.

نباید فراموش کنیم که همین "راست" رخنه کرده در دانشگاه خودش یک "اقلیت" است. منتها اقلیتی پراتیک است که با هزار و یک تریبون و بلندگو حضور دارد. و اگر توانسته حضور ثابتی داشته باشد دلیل عمده اش غیبت یک آلترناتیو چپ واقعی، رادیکال و از همه مهمتر در دسترس است. راز گل کردن راست اینجاست که دارد نان بی عملی و بی تاثیری و

سوراخ نشینی چپ را می خورد. البته در سال ها گذشته چهره هایی از چپ ها توانسته اند به عنوان چهره های محبوب رادیکال چپ شناخته شوند، اما برای جنبش ما این هنوز کافی نیست. قصدم اینجا نقد چپ موجود در جامعه نیست که این مقاله دیگری را می طلبد. اما مساله اصلی این هست که چپ نتوانسته به اندازه کمیت و کیفیت پراتیک راست حاضر شود. گفتم که این چپ کالیبرش را دارد که بتواند با کمی سعی راست را کنار بزند. آیا این کار را انجام خواهد داد؟

این جنبش شود. تجربه 16 آذر درس بزرگی برای همه آنان بود که فکر می کنند کم هستند یا نمی توانند. 16 آذر به همه ما یاد داد که همین افراد از نظر تعداد کم می توانند خالق حادثه های بزرگی باشند.

جنگ "اقلیت" ها!

اشتباه بزرگی که ممکن است مرتکب آن شویم به

نباید فراموش کنیم که همین "راست" رخنه کرده در دانشگاه خودش یک "اقلیت" است. منتها اقلیتی پراتیک است که با هزار و یک تریبون و بلندگو حضور دارد. و اگر توانسته حضور ثابتی داشته باشد دلیل عمده اش غیبت یک آلترناتیو چپ واقعی، رادیکال و از همه مهمتر در دسترس است. راز گل کردن راست اینجاست که دارد نان بی عملی و بی تاثیری و سوراخ نشینی چپ را می خورد

این صورت است که حضور راست را ابدی و ازلی بدانیم. شاید هنوز بدستی ندانیم که این ما هستیم که خواسته های واقعی جامعه را نمایندگی می کنیم. نمیدانم مساله نامگذاری خلیج تا چه مقدار دغدغه جامعه ای هست که کمرش زیر فقر و استثمار می شکند. اینکه ایران را فدرالیته کنند دغدغه اصلی مردم است یا اینکه نصف جامعه به جرم زن بودن جرات نفس کشیدن هم نداشته باشد. با حتی سطحی ترین نگاه هم می توان دریافت که خواسته ها و شعار های راست کوچکترین ربطی به مطالبات مردم ندارد.

دانشجویان چپ این لیاقت و توانایی را دارند که پا جلو بگذارند و چیزی که حزب و جامعه به ما می آموزد این است که چپی که این پتانسیل و صلاحیت را دارد، باید هر چه زود تر به عنوان صدای اعتراض کلیه دانشجویان مطرح شود. 16 آذر را یک اقلیت کمونیست ایجاد کردند.

پراتیک کمونیستی و تیزبینی و سازماندهی همین اقلیت بود که

توانست اکثریت جمعیت را پشت سر خود بسیج کند و چپ و کمونیسم و رادیکالیسم را توده ای کند. بنابراین باید این چپ کاری کند که کوچکترین نارضایتی از وضعیت موجود با نام آنها تداعی شود. و باید شعار اصلی خود، شعار آزادی و برابری را به این نارضایتی گره بزند.

یکی دیگر از مسائل مهم این است که چپ نباید به هیچ عنوان خود را دست کم بگیرد. و فکر کند که به دلیل اینکه از نظر کمی و تعداد "کم" است، پس نمی تواند و یا اینکه این پتانسیل را ندارد که رهبر

هاست. لا اقل خودمان را گول نزنیم. واقعیت این است که قبل و بعد از 16 آذر، (برای فهم بیشتر یعنی کل سال منهای 16 آذر) دانشگاه ها شاهد تاخت و تاز همه جانبه جریانات ناسیونالیستی و قومی (مخصوصا کرد و ترک) و لیبرالهای ریاکار هستند. که این جماعت خود را اپوزوسیون می دانند. دقیقا به دلیل همین حضور است که نشریاتی مانند: اردم، هارای، آشتی و ... توانسته اند خود را به عنوان اپوزوسیون جا بزنند. بنا براین در زمانی که تحکیم وحدتی ها منقرض شده اند و سنگواره های انجمن های اسلامی کارشان تنها و تنها به برگزاری جلسه پرسش و پاسخ با پاسدار جلایی پور تبدیل شده است. بخش دیگری از ارتجاع راست این بار تحت پرچم ناسیونالیسم و جنگ قومی خود را عیان کند!

به "حزب و جامعه" برگردیم!

16 آذر نتیجه قیام و شورش ده ها هزار نفری دانشجویان نبود. دستاورد شوراهای دانشجویی نبود. و حتی نتیجه اعمال تغییر قابل ملاحظه ای بر جو عمومی دانشجویان نبود. بلکه نتیجه پراتیک و دخالتگری یک اقلیت انقلابی (و جا دارد بگویم کمونیست) در صحنه جدال بود. چیزی که این روز به ما یاد داد این بود که

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست پیوندید



در باره نشریه "حکمت"

کوروش مدرسی

"حکمت" تلاش خواهد کرد که قلمی در دست تنوریک- پراتیسیسم هائی باشد که میخوانند با درک پروسه های عینی و ذهنی دنیای ما و با درک مقتضیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تولید و بازتولید سرمایه داری فوراً سرمایه داری را از سر جامعه انسانی کم کنند، اختیار را مجدداً به انسان برگردانند و "یک دنیای بهتر" را فوری و بدون تاخیر عملی کنند.

"حکمت" یک نشریه تنوریک - سیاسی است. سیاست بدون تنوری و بدون تحلیل و موشکافی عمیق جز جست و خیز در یک "تاریکخانه" اجتماعی نیست. "حکمت" امید دارد که چراغی در مسیر تحقق این "دنیای بهتر" باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست یک حزب سیاسی است. حزبی است که تعدد نظرات بر متن وحدت اراده و عمل سیاسی را مجاز و ممکن میسازد. تفاوت اولیه یک حزب سیاسی با گروههای ایدئولوژیک این است که در این گروهها مبنای اتحاد مثل هم اندیشیدن است. حزب ما در چارچوب جنبش اجتماعی کمونیستی کارگری تعدد نظر را نه تنها طبیعی بلکه مبنای خلاقیت و شکوفایی میداند. آنچه حزب ما را بهم وصل میکند، اتحاد بر اهداف اجتماعی برنامه "دنیای بهتر" بعلاوه اعتقاد به ضرورت تحزب سیاسی، بعنوان تنها راه تصرف قدرت سیاسی و تغییر دنیا و جامعه در ابعاد ماکرو است. اتحاد

قانون جاذبه پایه تنوری پرواز و ابزار رهایی از جاذبه است، نه تنوری انتظار سقوط هواپیما. اکتشافات مکانیک کوانتم ابزار کنترل و بکارگیری فعل و انفعالات ذرات اولیه در الکترونیک یا در فعل و انفعالات هسته ای است و نه اعلام شناخت ناپذیری طبیعت و پیش بینی "قیامت" محتومی که "ازدیاد" "آنتروپی" آنرا ناگزیر میکند. مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی روند های جامعه سرمایه داری را نشان میدهند و ابزار تغییر را بدست کسانی که مایل به بکارگیری آن هستند میدهد. بدون وجود چنین بکار برندگان هیچ چیز محتوم نیست. بدون وجود لنین انقلاب اکبر، چه موافق و چه مخالف آن باشید، میسر نمیشد. تغییر و قدرت آگاهی انسان در ایجاد تغییر، هسته تمام علوم و هسته اساسی فلسفه مارکس و همینطور فلسفه منصور حکمت است. از میان همه چیزهایی که در چارچوب جامعه سرمایه داری ممکن است، "محتوم" را اراده انسان تعیین میکند. این جوهر فلسفه دخالتگر مارکس و حکمت، هسته لنینیسم، است.

نشریه "حکمت" خواهد کوشید تا ابزار این دخالتگری برای تغییر دنیا باشد. ما به هیچ تنوری محتومی برای دنیا، چه سوسیالیسم، چه رستاخیز مردگان و چه روز ناپودی همگانی، معتقد نیستیم. برای ما آینده صفحه نوشته نشده ایست که انسانهای آگاه با اراده خود آن را خواهند نوشت. نشریه

نیست. اما این انتظار یا این "قابله گی" آنچه که در حال وقوع است، در دنیای سیاست و تحولات اجتماعی، چیزی جز کمک به پروسه انکشاف سرمایه داری "خوب"، "ملی"، "مدرن، صنعتی، غربی، دمکرات و غیره نیست. درست به همین دلیل چپ ناسیونالیست از استالین تا مانو و از انور خوجه تا چپ های "مدرن" وطنی و بین المللی بعنوان فعالین مدرنیزه کردن و صنعتی کردن کشور و در بهترین حالت بعنوان انسان دوستان در افتاده با فقر و تهیدستی و مدافع قانون مداری به آن احتیاج پیدا میکنند. مارکسیسم برای همه اینها ابزار همراهی با "واقعیات موجود" جامعه است. این متد هسته اساسی منشویسم و بلشویسم هردو، در تفاوت با لنینیسم است.

منصور حکمت علیه این خرافه دترمینیستی برخاست. در دایره "متد" و فلسفه آنچه که بیش از هرچیز منصور حکمت را از "دیگران" متمایز میکند رد این تفسیر از مارکس و اعتقاد به درستی این حکم مارکس است که "فلاسفه تاکنون جهان را تنها به شیوه های مختلف تفسیر کرده اند: مساله اما تغییر آنست"

این تبیین از مارکس چیزی جز پروسه انتگره ی دیدن، فهمیدن و تغییر دادن نیست. درست مثل همه علوم دیگر در مارکسیسم شناخت پروسه های مادی برای درک امکان دخالت در آنهاست. کشف

نام "حکمت" با الهام از منصور حکمت است که درافزوده های او به تنوری مارکسیسم حکمت زندگی بسیاری از ما در تغییر جهان و ایجاد یک دنیای بهتر است. برای بسیاری از "مارکسیستها" و ضد مارکسیستها، هردو به یکسان، مارکسیسم علم تعیین "محتوم ها" است. برای آنها، ماتریالیسم مارکس، ماتریالیسم تاریخی، ابزار تشخیص جبر تاریخی است. فرمولی است برای توضیح گذشته و برای اثبات آنچه که قطعاً در آینده اتفاق خواهد افتاد. از نظر این "مدافعین" و مخالفین، مارکس میگوید "سوسیالیسم محتوم است". میگویند مارکس گفته است همانطور که بعد از برده داری فنودالیسم حتمی بود، همانطور که بعد از فنودالیسم سرمایه داری اجتناب ناپذیر بود، بعد از سرمایه داری نیز سوسیالیسم حتمی است. بحران افزاینده و فقر روزافزا در سرمایه داری، سقوط سرمایه داری همه پدیده های اجتناب ناپذیر هستند. نقش "عنصر آگاه"، یا "مارکسیست"، تسهیل شرایط تحقق این پروسه های اجتناب ناپذیر است. اگر برای مخالفین مارکس نشان دادن پوچی چنین تفسیری مکانیکی و دترمینیستی از تاریخ ابزار تخطئه و رد مارکسیسم است، برای "مارکسیستها" ی ما، این تبیین چیزی جز تنوری انتظار و "کمک" به آنچه که فی الحال در حال وقوع است

داوطلبانه حول ضرورت یک اراده و عمل واحد بر اساس تصمیم اکثریت مبنای عمل مشترک این حزب است. "حکمت" نشریه ای از حزب است. اما ارگان حزب نیست. مقالات مندرج در نشریه الزاما موضع حزب یا نشریه "حکمت" نیست. مسئولیت هر نوشته با نویسنده آن است. مواضع سیاسی حزب در نشریه "کمونیست" درج میگردد.

"حکمت" از یک طرف اجازه میدهد که تبیین های مختلف از یک مسئله منعکس شوند و از طرف دیگر این امکان را فراهم می آورد که مسائلی که حزب در مورد آنها موضع نگرفته و یا اصولا لازم نیست موضع بگیرد، که بسیاری از موضوعات اجتماعی در این دسته بندی قرار میگیرند، مورد بحث و احيانا مناقشه قرار گیرند. جریان ما هیچگاه برای تبیین چه سیاسی و چه نظری رای نگرفته است. ما تبیین یا تحلیل "رسمی" نداریم. حزب ما موضع سیاسی رسمی دارد. اندیشه را نمیشود به رای گذاشت. این برخورد به تنوری و به تحلیل نقطه قدرت حزب ما و سنت ما بوده است و امکان داده که همه ما بتوانیم هویت یگانه خود را حفظ کنیم. "حکمت" همین سنت را ادامه خواهد داد.

امید این است که "حکمت" پروژه مشترک طیفی از رهبران، کادرهای و فعالین این جنبش شود. همه کسانی که خود را در اهداف این نشریه شریک میدانند به درگیر شدن در این پروژه و نوشتن برای "حکمت"، توزیع و تکثیر آن دعوت میکنیم. برای "حکمت" بنویسید، سوالات و نظراتتان را برای "حکمت" بفرستید این سوالات و این نظرات را منعکس خواهیم کرد. تنها شرط انتشار یک نوشته در نشریه "حکمت" موافقت

سردبیر آن است. روشن است که سر دبیر "حکمت" را حزب تعیین میکند. نشریه "حکمت" هم بصورت چاپی و هم اینترنتی قابل دسترس خواهد بود. صفحه بندی آن همانطور که مشاهده میکنید کتابی است و هر بخش آن مستقلا قابل بازتکثیر است. از شما دعوت میکنیم که در خارج کشور نشریه "حکمت" را بخرید و وسیعا توزیع کنید و در ایران، همه نشریه یا هر بخشی که میتوانید را تکثیر کنید و بدست دوستان و آشنایان خود برسانید. نشریه "حکمت" را، بویژه در ایران، معرفی کنید، دایره خوانندگان آن را افزایش دهید و آن را بدست علاقمندان برسانید.

تهیه، چاپ و توزیع این نشریه بدون کمک مالی شما ممکن نیست. نشریه "حکمت" را بخرید، نشریه "حکمت" را بفروشید، "حکمت" را آبیون شوید، به "حکمت" کمک مالی کنید. از طریق صفحه اینترنت "حکمت"، یا از طریق حساب بانکی حزب میتوانید کمک مالیتان را بدست ما برسانید. رسید کمک های مالی اعلام خواهد شد.

موضوعات این شماره "حکمت" بناگزیر رنگ رویدادهایی را دارد که حزب کمونیست کارگری ایران را پاشاند و این حزب را برای همیشه تغییر داد. تحول درونی حزب کمونیست کارگری و تشکیل حزب حکمتیست باید از جنبه های مختلفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. هم به لحاظ تنوریک یعنی از زاویه آنچه که ما به آن حکمتیسم اطلاق میکنیم، و هم از نظر مابه ازاء سیاسی آن در ایران. یکی از اهداف مهم نشریه "حکمت" بازگرداندن انسجام نظری و چاپکی فکری به جریان ما و پر کردن خلای

است که تحولات حزب کمونیست کارگری ایران بر جای گذاشته است.

اولین بحث این شماره، بحثی در مورد رابطه حزب کمونیستی با قدرت سیاسی است. این موضوعی است که منصور حکمت تحت عنوان "حزب و قدرت سیاسی" مطرح کرده است. این بحث اشاره به ویژگی های رابطه حزب کمونیستی با قدرت سیاسی دارد و بر ضرورت تصرف قدرت سیاسی و شکل دادن به دولت از جانب کمونیست ها بعنوان یک اقلیت تاکید دارد. این یک تز محوری حکمتیسم است که بقول خود منصور حکمت نسبت به آنچه که چپ مفروض میداشت یک "کفر" به حساب می آمد. این نوشته بخش اول بحثی است که نویسنده در انجمن مارکس - حکمت در لندن ارائه داده است.

گفتگوی ینار محمد با کورش مدرس دومیین بحث این شماره است. این گفتگو به زبان انگلیسی انجام شده که بخش اول آن توسط ایرج فرزند و بخش دوم آن توسط اعظم کم گویان به فارسی ترجمه شده و توسط مصاحبه شونده ادیت گردیده است. این مصاحبه مروری بر زمینه های تاریخی شکاف حزب کمونیست کارگری ایران، گسترش بعدی آن و بالاخره جدائی حکمتیست ها از آن است. بعنوان ضمیمه این مصاحبه، مجموعه ای از اسناد مربوط به مباحثات حزب کمونیست کارگری، که در این مصاحبه به آنها اشاره شده است، به نشریه "حکمت" اضافه گردیده. این اسناد نه کل اسناد مباحثات هستند و نه حتی بخش مهم مباحثی که بخصوص از طرف رفقای جناح حکمتیست مطرح گردیده است. اینها صرفا نمونه هایی از مباحث رد و بدل شده هستند که روالی

اولیه از جدال گرایش های درونی حزب را بدست میدهند. اسناد کامل این جدالها بصورت جداگانه با توضیحات لازم منتشر خواهند شد.

موضوع بعدی اعتراضات دانشجویی و وظایف دانشجویان کمونیست است. این بحث در میزگردی که بوسیله مصطفی اسد پور اداره شده است توسط اسد گلچینی، بهرام مدرس و کورش مدرس انجام شده است. در این میزگرد شرکت کنندگان نظراتشان در مورد موقعیت اعتراضات دانشجویی و وظایف دانشجویان کمونیست، نسبتا به تفصیل، مورد بحث قرار داده اند.

دو نوشته از منصور حکمت "در باره احزاب سیاسی" و "در مورد کار مولد و غیر مولد" در اینجا تجدید چاپ شده اند. موضوع نوشته اول مستقیما هم به بحث "حزب و قدرت سیاسی" و هم به تحولات حزب کمونیست کارگری ایران مربوط میشود. موضوع دوم گرچه یک موضوع "آبستره" تنوریک تر است اما سرخی از بینش منصور حکمت از مارکس را بدست میدهد.

عنوان موضوعات دیگر گویای محتوای آنهاست. در پایان باید از همه همکاران این شماره نشریه حکمت، که بدون کمکشان این نشریه ممکن نمیشد تشکر کنم. علاوه بر دستیاران سردبیر، یعنی اعظم کم گویان، مصطفی اسد پور و نسرين جلالی، از رفقا عباس رضانی، آذر مدرس، جواد اصلانی و ایرج فرزند به خاطر کمکشان در تهیه این شماره حکمت باید تشکر کنم.

۲۸ دسامبر ۲۰۰۴ - ۸ دی ماه ۱۳۳۸



آیا تغییر قانون ممکن است؟

هر قانونی را هم تغییر دهد. اینکه این قانون قرارداد های موقت را ما کارگران نمیتوانیم تغییر بدهیم حرف مفتی است و همان تبلیغات مرعوب کننده است (تک کارفرما ها هم که البته نفعی در تغییر آن ندارند و به همین دلیل آنرا تغییر نمیدهند و از برکت آن پول پارو میکنند)، مساله این است که ما نیروی اعتراض و مبارزه مان باید به اندازه ای باشد که بتواند با آنها مقابله کند. بدیهی است که نیروی متشکل و رهبران کارگران میتوانند با قدرت خود نه تنها قانون ضد انسانی قرارداد های موقت و محرومیت کارگران از بسیاری امکانات در جامعه را لغو و حتی ممنوع کنند بلکه همانطور که نشان داده اند قادرند تاج و تخت را بزیر بکشند، عمامه را نیز سرنگون خواهند کرد و این را هم کاملاً این رژیم بر آن آگاه است و به همین دلیل چنین شرایطی را قانون میکنند و میخواهند تحمیل کنند. دستور مبارزه طبقه کارگر باید در ابعادی اجتماعی و سراسری به راه حلی برای نجات طبقه کارگر و جامعه و تحقیری که بوسیله قرارداد خای موقت کار روا میدارند برسد. لغو قرارداد های موقت کار نه تنها در یک روز و در یک اعتراض و اعتصاب مشخص، بلکه هر روزه و ماه ها باید به یک خواست فوری طبقه کارگر ایران تبدیل شود و مورد حمایت همه کارگران و مردم ستم دیده و محروم در ایران قرار گیرد، مورد حمایت طبقه کارگر جهان و مردم متمدن در دنیا و

خودشان بیش از ۶۰٪ کارگران را در بر گرفته است خود موجب بسیاری موانع در هر اعتراض و خواستی برای کارگران شده است و این شمشیری است که بر سر کارگران قرار داده اند تا با توجه به این شرایط کاری که دارد به فکر اعتراض و مبارزه و تلاشی نباشد و محافظه کاری شدیدی را حاکم کنند تا آنگاه بتوانند بر سر "حق و حقوق کارگران" با خانه کارگر که همزاد این رژیم است سر میز مذاکره بنشینند.

قانون قرارداد های کار هم مانند هر قانون دیگری میتواند تغییر کند به شرطی که نیروی کارگران در میدان باشد. مذاکره با کارگران از سوی کارفرما و دولت زمانی صورت میگیرد که دلیلی داشته باشد. اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی و ایران خودرو و کشت و صنعت و نساجی سندانج و... بدون تردید آنها را پای میز مذاکره خواهد کشاند نه هیچ چیز دیگری. اتحاد کارگران ایران خودرو و مبارزه آنها کارفرما را وادار به عقب نشینی کرده است و... این دقیقاً قدرت اتحاد و تشکل و رهبران این اعتراضات است که یکدست و هم صدا میتواند سرمایه دار را پای میز مذاکره بکشاند، و یا به خواست کارگران پاسخ مثبت بدهد، این قدرت اعتراض، اتحاد و وجود نمایندگان پیگیر است که قادر است به هر درجه خواست کارگران در هر تک کارخانه و کارگاه و شهری به آنها تحمیل کند. و این نیروی متحد کارگران است که میتواند

متفرق کرده و از اینکه بفکر همدیگر باشند و مبارزات مشترکی داشته باشند دور کند و در یک کلام شرایط برده واری بر آنها و محیط های کار و خدمات تحمیل کنند، هر جا هم مبارزه ای بر علیه این شرایط نکبت بار بشود پادوها و جیره خواران، رادیو و تلویزیون و امام جمعه و روزنامه های اجیر شده به جان کارگران می افتند و با تبلیغ اینکه قانون را نمیشود تغییر داد جامعه کارگری را میخواهند مرعوب کنند.

بدون تردید این قانون ضد کارگری و ضد انسانی از بدو پیدایش مورد اعتراض شدید کارگران بوده است. اینکه چگونه میتوان این قانون را در هم شکست تماماً به مبارزه طبقه کارگر و ایستادگی بدون کم و کاست طبقه کارگر اتحادش و رهبرانش به این بر میگردد، اینها بدون داشتن یک صف متحد و آماده برای این نبرد ممکن نیست. این مشکلی است که رهبران کارگری و فعالین دست اندرکار با آن روبرو هستند، سازماندهان کمونیست با آن مواجه هستند، بدون داشتن تشکل سراسری و یا شبکه ای از ارتباطات سراسری و بدون داشتن تشکل و شبکه رهبران کارگری که در مراکز مختلف حضور دارند این کار ممکن نیست. امروز دیگر همه مرکز کار در ایران شامل این قانون است، از نفت و ماشین سازیها تا بخشهای مختلف صنایع و خدمات را در بر گرفته است و باید در همین ابعاد هم راه و چاره ای یافت. این شرایط که طبق آمارهای

درمذاکره اخیر کارگران نساجی در سندانج با نمایندگان سرمایه دار و دولت، از جمله مساله لغو قرار داد های موقت کار از طرف نمایندگان کارگران طرح شد و اینگونه پاسخ گرفت که "شما نمیتوانید این قانون را تغییر دهید"

"کارفرما نمیتواند در اینجا این قانون را تغییر دهد" و لابد ادامه داده اند که این قانونی سراسری است و از مرکز است و...

کارگران هم میدانستند که نیرویشان برای تحقق این مطالبه کم است منتها در برابر قانونی که همکارانشان را با آن اخراج کردند بدست به خود قانون اعتراض کردند و خواهان لغو آن شدند.

نکات و درس و تجارب زیادی در اعتصاب ۱۶ روزه ۴۰۰ کارگر نساجی در سندانج بود که در مطلب های مظفر محمد و بینش حکمت در همین شماره به آنها پرداخته شده است. در اینجا نکاتی در مورد قرارداد های موقت کار لازم است اضافه کنم.

قرار داد های موقت کار بیش از هر چیزی و بیش از هر مشکل و مانع دیگری برای طبقه کارگر ایران مایه تحقیر، فلاک، اخراج و بیکاری است. سرمایه دار و دولت از قبل آن توانسته و میتوانند استثمار فوق العاده ای بر طبقه کارگر اعمال کنند، به هر بهانه و دلیلی و هر وقت اراده کنند کارگران را اخراج میکنند، کارگران را بیش از پیش

قرار داد های موقت کار با نیروی متحد کارگران باید لغو شود!

منتشر شده اند:

حکمت ۱ : نشریه تءوریک سیاسی مزب

کمونیست کارگری ایران مکتبیت

کمونیست ۱۹. نشریه مزب

کمونیست کارگری ایران مکتبیت

اکتبر ۲۰. نشریه کمیته کردستان مزب

جوانان مکتبیت ۲۰. نشریه

سازمان جوانان مکتبیت

رهائی زن ۱۵. نشریه سازمان رهائی زن

اول کودکان ۲۷. نشریه نهاد اول

کودکان

بی مرز ۸. نشریه سازمان سراسری

پناهندگان ایرانی

پاسخ ۱۶

از برنامه تلویزیونی سازمان

رهائی زن دیدن کنید:

www.rahai-zan.uhrtv.com

از سایت کمیته کردستان حزب دیدن کنید

Www.oktoobr.com

نشریه اینترنتی ایران تریبون به

سردبیری صلاح ایران دوست و همکاری محمود

قزوینی و یوسف رسولی منتشر شده است.

به سایت ایران تریبون در این

آدرس مراجعه کنید:

iran-tribune.com

رادیو پرتو

هر شب از طریق

اینترنت پخش میشود

و بزودی کار خود را روی

طول موج کوتاه آغاز

میکند

مدیر مسؤل:

مصطفی اسد پور

www.radiopartow.com

سازمان هایشان قرار گیرد، و این ممکن است و تاریخ جنبش کمونیسم کارگری در دوره معاصر در ایران این را نشان داده است. امکان پذیری آنرا حکمتیست ها میتوانند تضمین کنند، چنانچه رهبران کارگری حول این خواست بتوانند شبکه ارتباطی خود را ایجاد کنند و مثلاً ظرف ۴ ماه آینده تا حوالی ماه مه ۸۴ و روز جهانی کارگر، همه نیروی خود را برای این مبارزه بسیج و سازمان بدهند بدون تردید میتوانیم از پیشروی مهمی در جنبش کارگری و جامعه حرف بزینیم و یک گام مهم طبقه کارگر و جامعه را از این شرایط بردگی رها کنیم. تغییر هر قانونی و از جمله این قانون کثیف به این ترتیب ممکن میشود.



تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست است

این برنامه ها هر دوشنبه ساعت ۱۱ تا ۱۲ شب به وقت تهران ، ۸،۳۰ تا ۹،۳۰ به وقت غرب آمریکا از کانال یک

روی ماهواره تله استار ۱۲ پخش میشود

این برنامه ها سه شنبه ها ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر به وقت تهران مجددا پخش میشود

تلویزیون پرتو را به دوستان معرفی کنید

جنبش سرنگونی و زندانیان سیاسی

نسرین پرواز



nasrinparvaz@yahoo.co.uk

وجود تنها یک زندانی سیاسی در هر کشوری نشان زیر پا نهادن و سرکوب مردم در ابراز آزادانه نظر و عقایدشان، و یا بر پایي تشکل و انجمن و کانون هایشان است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که بدرست آن را زندانی بزرگ مینامند و برای همه احاد آن شکنجه گاه است، زندانیان سیاسی همواره در زندان های متعدد وجود داشته اند و در شرایط بسیار بدتری قرار دارند. ۱۰ سال اول حکومت اسلام مصادف بود با قتل عام و کشتار هزاران نفره زندانیان سیاسی و برقراری شرایط دهشتناکی که برای بقیه که زنده ماندند. انسانهای معترض و مبارز در جامعه را بزندان انداختند تا ریشه اعتراض را بخشکانند، مردان و زنانی که تن به حاکمیت این رژیم ندادند را اسیر کردند تا مبارزه و اعتراض را سرکوب کنند و بی نتیجه بودن آن را به نسل بعدی نشان دهند، چنین نشد و نسلی که تلاش کردند با تفسیر و تدریس و تحقیق زشتی و جنایت و خونباری قران پرورده کنند، جنبش عظیمی بر پا کرده است که هر روز حکومت اسلامی را با یک بحران به شب میرساند. سازماندهان مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، جایگاه و نقشی که زندانیان سیاسی سابق در جنبش آزادیخواهی و سرنگونی طلبی دارند، آشنایی با مسایل، بحثها و موانع حضور آنها، راه حل ها، شروع بحثی است با نسرین پرواز، کمونیستی که ۸ سال در ۱۰ سال اول حاکمیت رژیم در زندان رژیم اسلامی بود. از همین جا از همه دوستان عزیزی که تجارب و ایده هایی برای سازماندهی این مبارزه دارند دعوت میکنیم در این بحث شرکت کنند

شکنجه و یا وعده آزادی فرد را پای مصاحبه تلویزیونی می آورند تا از فعالیت سیاسی اش و یا گفتار ضد رژیم اش توبه کند. با این تفاوت که در گذشته همه مصاحبه ها در زندان گرفته می شد. حالا از آنجا که همه می دانند مصاحبه زندانی بخاطر فشار و شکنجه است، زندانی را مجبور می کنند بعد از آزادی از زندان مصاحبه کند. زندانی "آزاد" شده بخاطر عدم دستگیری و شکنجه دوباره شرط مصاحبه را قبل از آزادی می پذیرد. شکنجه های سابق مثل شکستن دست و پا و بینی و شلاق زدن و ... همچنان استفاده می شوند. شکنجه هایی هم استفاده می شوند که یا جدیدند و یا اگر بکار برده می شدند من نشنیده بودم. مثل قرار دادن زندانی شکنجه شده در هوای سرد و ریختن آب سرد بر بدن لخت آنها. بعد بردن آنها به اتاق گرم بازجویی و تکرار این کار تا حدی که زندانی دچار شوک

شلاق به خانه هایشان رانده شدند. رژیم توانست جریانات سیاسی را که در دوران شکوفایی مبارزات مردم شکل گرفته بودند، از هم بپاشاند. تعرض رژیم تنها به مسائل سیاسی نبود، زندگی شخصی مردم زیر لگد پاسداران قرار گرفت. برای یک دوران طولانی مبارزات مخفی شد ولی دوباره شرایط متفاوت شد. امروزه مردم علنا اسلام و رژیم اسلامی را مسخره می کنند و رژیم نمی تواند این میلیونها انسان را دستگیر کند. ولی همچنان هر ساله هزاران، هزار نفر دستگیر و آزاد می شوند تا رژیم از سرنگونی مصون بماند. از بین این هزاران دستگیری تعدادی اعدام و تعدادی شکنجه جسمی و روانی می شوند. همچنان مثل دورانهای گذشته اعتراضگیری یعنی فشار برای توبه وجود دارد. توبه نامه هایی در نماز جمعه و سطح خیابانهای بعضی از شهرها مثل قم پخش می شود. با

قادر نیست فعالان سیاسی را

به راحتی سابق دستگیر و اعدام کند. البته کلا شرایط ایران تغییر کرده است و مبارزه به شکل سابق یعنی آن دوران که ما فعالیت داشتیم و دستگیر شدیم، نیست. همانطور که در سراسر جامعه خیلی چیزها نسبت به ده یا بیست سال پیش تغییر کرده، وضعیت زندانها و زندانیان سیاسی نیز تغییر کرده است. تغییرات و تفاوت وضعیت زندان و زندانی امروز را نسبت به دورانی که من در زندان بودم را نمی توان تجریدی و جدا از بستر جامعه بررسی کرد. در دورانی که من در زندان بودم یعنی ۶۱ تا ۶۹ همه جناحهای رژیم مشغول یک کار بودند و آنهم کشتار وسیع بود. ابتدا زندانیان سیاسی بازمانده از دوران رژیم شاه دستگیر و اعدام شدند. بعد از آن، خیل عظیم جوانانی که بواسطه شرایط انقلابی به خیابانها آمده بودند اگر اعدام نشدند با ضربات

سازمانده کمونیست:

بخش قابل توجهی از فعالین سیاسی با گرایشات مختلف در زندانها بسر می برند، وضعیت کنونی زندانیان سیاسی در حال حاضر چگونه است؟ آماري در دست هست؟ وضعیتشان را کسی می داند؟ به نسبت سابق چه فرقهایی کرده است؟

نسرین پرواز:

آماري از زندانیان سیاسی در دست نیست و یا من خبر ندارم. در آن دوران که من زندان بودم و زندانها پر بود و رژیم هر روز اعدام می کرد مدعی بود که زندانی سیاسی ندارد. همانطور که رژیم شاه زندانیان سیاسی را خرابکار می نامید و مدعی بود که زندانی سیاسی ندارد. این رژیم هم همه زندانیان سیاسی را جاسوس و تروریست می نامید. حالا زندان بخشی از زندگی روزمره بخش وسیعی از مردم است. و این در حالی است که مردم با مبارزاتشان رژیم را عقب نشانده اند و رژیم دیگر

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

عصبی و قلبی شود! مثل همان زمانها هنوز زندانی زیر شکنجه جان می‌دهد، از این نظر پرونده زهرا کاظمی را همه به یاد دارند. توطئه‌هایی مثل گذاشتن پنهانی مدارک جرم در خانه افراد و پیدا کردن آنها بعد از بازرسی و دستگیری آنها همچنان ادامه دارد. استفاده از روزنامه‌ها برای متهم کردن افراد و دروغ‌پراکنی علیه آنها ادامه دارد. مثل سالهای اولیه که رژیم طرفدارانش مثل توده‌های‌ها و اکثریتی‌ها را دستگیر می‌کرد، حالا هم افراد جریاناتی در حاشیه خود را دستگیر و شکنجه می‌کنند. علیرغم اینکه در زندان به چه کسی چه برخوردی می‌شود، از همه جالبتر این است که اتهامات همه دستگیرشدگان مثل سابق عبارتند از:

۱. اقدام علیه امنیت ملی.
۲. جاسوسی.
۳. تهیه و توزیع عکس‌های اهانت‌آمیز و سیدی‌های مستهجن از امام و مسئولین بلندپایه نظام.
۴. داشتن سیدی حاوی اطلاعات محرمانه از انرژی هسته‌ای.
۵. تبلیغ علیه نظام.

یکی از علایق رژیم در آن سالهای اولیه این بود که زندانیان را وادار به اعتراف به روابط جنسی خارج از ازدواج کند و این کار همچنان ادامه دارد. حالا وقتی هم حوزه‌ای سابقشان را دستگیر می‌کنند از او هم می‌خواهند که اعتراف کند که با دیگران رابطه جنسی داشته و شاهد رابطه جنسی خارج از ازدواج بین دیگران بوده است! تنوع افراد دستگیر شده در حال حاضر نشان دهنده شرایط متفاوت اجتماعی حالا با گذشته است. حالا به جز ارادل و اوپاش امروز رژیم همه مردم مخالف رژیم هستند، برای همین از همه طیفها دستگیر می‌شوند.

سازمانده کمونیست:

مبارزه برای آزادی زندانی سیاسی امروز در فضای اعتراض عمومی باز هم می‌تواند به یک محور مهم مبارزه تبدیل شود، چطور فکر می‌کنید؟

نسرین پرواز:

کاملاً درست است. مبارزه برای آزادی زندانی سیاسی و یا ممنوعیت مجازات اعدام از هر نوع آن می‌تواند محور یک مبارزه وسیع باشد. ولی متأسفانه این نوع مبارزات بطور پراکنده صورت می‌گیرند. مثلاً ببینید هر از چند گاهی مبارزاتی حول لغو مجازات

نجات می‌دهد، هفته دیگر ژیلایا را از زندان آزاد می‌کند و همینطور ادامه دارد خیلی موثرتر خواهد بود. چنان کمپین ثابتی که سعی کند پرونده‌ای علیه جنایات رژیم به دنیا ارائه دهد و از همه جریانات پیشرو و مدافعان حقوق بشر بخواهد که جمهوری اسلامی را محکوم کنند، می‌تواند امکانی باشد که مردم در ایران بتوانند در صورت دستگیری نزدیکان و یا دوستان و یا هر کسی که می‌شنوند به آن رجوع کنند و کمک بخواهند.

مبارزه برای آزادی زندانی سیاسی و یا ممنوعیت مجازات اعدام از هر نوع آن می‌تواند محور یک مبارزه وسیع باشد. ولی متأسفانه این نوع مبارزات بطور پراکنده صورت می‌گیرند. مثلاً ببینید هر از چند گاهی مبارزاتی حول لغو مجازات اعدام و یا سنگسار بعضی از شخصیتها صورت می‌گیرد و در بیشتر اوقات این کمپین‌ها توانسته‌اند آن مجازات اعدام و یا سنگسار را متوقف کنند

چنین کمپینی باید نام تمامی قربانیان تا کنونی این رژیم را و آنهایی را که قرار است اعدام و یا سنگسار شوند، همینطور نام همه زندانیان سیاسی را به همراه میزان حکمشان، به همراه آنهایی که قصاص شده‌اند و یا قرار است قصاص شوند را بعنوان سند جنایات این رژیم ثبت کند و برای یک بار هم شده به دنیا عرضه کند. متأسفانه هنوز سایتی بین‌المللی که تمام جنایات تا کنونی رژیم در آن ثبت شده باشد وجود ندارد. شاید بد نباشد در اینجا یک خاطره‌ای را برایتان تعریف کنم تا ارتباط تنگاتنگی که می‌تواند بین مبارزه مردم در داخل و خارج از کشور باشد را بیشتر نشان دهم. چند سال پیش وقتی که جنبش وسیعی برای آزادی محمود صالحی از زندان در خارج از کشور به

اعدام و یا سنگسار بعضی از شخصیتها صورت می‌گیرد و در بیشتر اوقات این کمپین‌ها توانسته‌اند آن مجازات اعدام و یا سنگسار را متوقف کنند. نمی‌گویم این کارها بد است، خیلی هم خوب است. ولی این مبارزات تک موردی هستند. یعنی در بطن یک کمپین بین‌المللی بر علیه جنایات رژیم ایران نیستند. چرا ما نباید یک مبارزه جهانی علیه خشونت‌های اسلامی و یا جنایات دولتی براه بیندازیم؟ به جای یک کمپین برای نجات جان یک انسان می‌توانیم کمپینی برای ممنوعیت هر نوع مجازات مرگ از طرف رژیم اسلامی به راه اندازیم که شامل ممنوعیت هر نوع جنایت یعنی از اعدام و سنگسار گرفته تا قطع دست و چشم درآوردن توسط جمهوری اسلامی باشد. یک کمپین مداوم که این هفته لیلا را از اعدام

راه افتاد، یکی از دوستانم که فعال جنبش کارگری بود از ایران زنگ زد و گفت: حالا با خیال راحتتر فعالیت می‌کنم، خیالم راحته که اگر دستگیر شوم تعدادی دنبال آزادیم را خواهند گرفت و نمی‌گذارند در زندان بپوسم! متأسفانه اپوزیسیون خارج از کشور هم در رابطه با زندانیان سیاسی بیشتر از آنکه سعی کند کمپینهایی در دفاع از آنها به راه بیندازد بیشتر نقش پخش اخبار آنرا به عهده دارد. اینکه زندانیان در اعصاب هستند و یا فلان اتفاق افتاده و غیره. آنها سعی نمی‌کنند نقش فعالی در رابطه با زندانیان سیاسی بطور کلی داشته باشند و در وضعیت آنها دخالت کنند. البته برای آزادی شخصیت‌هایی و یا در اعتراض به دستگیری شخصیت‌هایی فعالیت‌هایی کرده‌اند و جالب این است که در اکثر اوقات نتیجه مثبتی هم داشته است. متأسفانه این فعالیتها هم بطور موردی بوده است و تنها توانسته به تعداد کمی کمک کند. هر چند همین واقعیت نشان می‌دهد که ما که در خارج هستیم نباید زندانیان را فراموش کنیم و با فعالیت خود می‌توانیم در شرایط آنها و حتی آزادی آنها موثر باشیم. شاید اینجا لازم باشد به این نکته اشاره کنم که در سال ۶۹ که رژیم شروع به آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی کرد و تعدادی از آنهایی را که در دهه ۶۰ دستگیر کرده بود، آزاد کرد از پس فشارهای بین‌المللی بود. در آن سال گالین دوپول در راس یک هیئت حقوق بشر چند بار به ایران سفر کرد و از اوین بازدید به عمل آورد. تعدادی از زندانیانی که سالها در زندان بودند در همان زمان آزاد شدند، من هم در بین آنها بودم.

سازمانده کمونیست:

بیست و پنج سال تلاش رژیم برای به شکست کشاندن فعالین سابق و منزجر کردن آنها از خودشان و از سیاستی

خوردگان است که نقطه شروع بدبختی خود را تاریخ سیاسی شدن و دست به مبارزه زدن خود می‌دانند. و این ذهنیتی است که زندان و کلا سرکوب انقلاب در آنها کاشته است. حالا سالها پس از آن وقایع وقتی به آن دوران نگاه می‌کنم و پراتیک بخشی از آن زندانیان سابق را نگاه می‌کنم، متأسفانه سایه آن کنترل را هنوز بر سر زندگی و شخصیت آنها می‌بینم. پانزده یا بیست سال از آزادی زندانیان سالهای ۶۰ گذشته است ولی این خیل عظیم انگار هنوز در زندان به سر می‌برند. همان ناراحتی‌های روحی و جسمی را با خود حمل می‌کنند. ذهنشان هنوز زندانی است، احساساتشان هنوز آزاد نشده است. ذهنشان هنوز تحت کنترل است، کنترل همان ملاک‌ها و معیارهای دوران زندان، که رژیم و زندان نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری آن داشته است!

در اینجا باید خاطر نشان سازم که من در این رابطه یعنی در زندانی بودن زندانی سابق، او را به هیچ وجه سرزنش نمی‌کنم و او را مقصر نمی‌دانم. با نشان دادن واقعیت زندانی سابق که هنوز در زندان است، می‌خواهم نقش زندان را نشان دهم. در واقع با دیدن اینکه چه انسانهایی نه تنها سالهای مفیدی را در زندان گذرانند بلکه زندگی‌شان تباہ شد، می‌توان ضرورت زندان را برای رژیم‌های استبدادی درک کرد و علیه آن مبارزه کرد. در عین حال که تنها با درک شرایط واقعی زندانی سابق که گویی زندان را با خود حمل می‌کند، جامعه قادر خواهد بود به این بخش از انسانهایی که در مبارزه برای یک زندگی بهتر اسیر و زخمی شده‌اند کمک کند. و در واقع اکثر زندانیان سابق زخمی‌هایی هستند که درمان نشده‌اند. جامعه از درک و درمان آنها عاجز است!

سازمانده کمونیست:

که شبیه نمایش و یا تاتر بازی قدرت بود و برای کنترل زندانی از آنها استفاده می‌شد. کنترل زندانی به این شکل است که قدمی خارج از قوانین تعیین شده بر ندارد. قوانینی که در خارج از زندان نیز فراوانند، تنها شکل‌شان متفاوت است و زندانی سابق، زندانی "آزاد" شده در جامعه نیز دست به قانون شکنی نمی‌زند. کنترل درون زندان، در خارج از زندان ادامه پیدا می‌کند و این آن ضرورت زندان است. برگزیدن دوباره آن شخصیت مبارز قبل از زندان، قانون شکنی‌ای است

کنترل زندانی به این شکل است که قدمی خارج از قوانین تعیین شده بر ندارد. قوانینی که در خارج از زندان نیز فراوانند، تنها شکل‌شان متفاوت است و زندانی سابق، زندانی "آزاد" شده در جامعه نیز دست به قانون شکنی نمی‌زند. کنترل درون زندان، در خارج از زندان ادامه پیدا می‌کند و این آن ضرورت زندان است. برگزیدن دوباره آن شخصیت مبارز قبل از زندان، قانون شکنی‌ای است که نیاز به ذوب یخ کنترل دارد. کنترلی که درون زندانی را فتح کرده و شاید تنها راه آب شدن آن شرایط

که نیاز به ذوب یخ کنترل دارد. کنترلی که درون زندانی را فتح کرده و شاید تنها راه آب شدن آن شرایط انقلابی‌ای مثل سال ۵۷ باشد! هدف از کنترل زندانی تبدیل او به انسانی بی‌تفاوت و سر به‌زیر است. هدف رژیم تبدیل آنها به انسانهایی بود که خطری برای رژیم نداشته باشند. در واقع هدف زندان تغییر فرد مبارز به فردی بی‌تفاوت و دنباله‌رو است. زندان برای این است که فرد را تغییر دهد. زندان باعث می‌شود که فرد دست از مبارزه بکشد و بخشا فکر کند که مبارزه یعنی بدبختی. و این یکی از خصوصیات شکست

آسان نبود. تلاش برای نشنیدن و حرف زدن با زندانی دیگر در مورد مسائل دیگر آسان نبود. هدف جمهوری اسلامی تنها کنترل ذهن نبود. کنترل رفتار زندانی نیز هدف بود. قوانینی بود که مدام یکی بعد از دیگری طرح می‌کرد و به اجرا می‌گذاشت. قوانینی که بخشا اگر زندانی آنرا اجرا نمی‌کرد آنقدر شکنجه می‌شد تا حاضر شود به آن گردن نهد. در اینجا به این مسئله که درک زندانیان در رابطه با این قوانین و فشارهای روزمره رژیم چه بود و چگونه به آن

که داشته‌اند در جریان بوده است، در رابطه با زندانیان سابق چه اندازه رژیم موفق به این کار شده است؟

نسرین پرواز:

برای پاسخ به این سوال من مجبورم تا حدی ضرورت زندان را برای رژیم و مسائل دیگری که بعد از زندان در رابطه با زندانی سابق موثر هستند، توضیح دهم. زندان برای ساکت کردن آدم معترض و کلا ساکت کردن جامعه است. اینها انسانهای معترضی بودند که رژیم آنها را دستگیر کرد تا با زندان و یا اعدام ساکتشان کند.

این خاصیت زندان است. بخاطر فشار روانی مداوم در طی سالیان متممادی در زندان و عدم برخورداری از شرایط مناسبی که به فرد کمک کند تا آن فشار روانی را درمان کند، خیلی‌ها همچنان خسته‌اند. بخشا خستگی مفرضی دارند که ممکن است هرگز از آن خلاص نشوند! خستگی‌ای که با هیچ خواب و استراحتی رفع نمی‌شود. این بخش که دسترسی به درمان زخمهای روانی خود ندارد و بعضا نگاهش چنین نیست که مشکلات روحی را می‌توان درمان کرد، خودش را لنگان لنگان می‌کشانند. و این در حالی است که مشکلات روزمره و خستگی‌های روزمره به خستگی مفرض سالهای قبل افزوده می‌شود. زندان تنها برای تنبیه نیست، هدف اصلی زندان کنترل است، کنترل فرد. بخصوص زندان‌های جمهوری اسلامی که زندانهای ایدئولوژیک هستند. مثلاً من یادم هست که از صبح تا شب رادیو یا ضبط از بلندگوی بند پخش می‌شد. روزه و زوزه مداوم مذهبی از صبح تا شب در گوش آدم مانع از فکر کردن زندانی می‌شود. در واقع ذهن زندانی را به این وسیله کنترل می‌کردند. فرار از آن صدای بلند آسان نبود. تمرکز روی مسئله‌ای دیگر

برخورد می‌کردند، نمی‌پردازم. در کتاب "زیر بوته لاله‌عباسی" تا حدودی عکس‌العمل زندانیان را به این گونه فشارهای رژیم تصویر کرده‌ام. این قوانینی که گاهی مثل بازی احمقانه‌ای از طرف رژیم خودش را به نمایش می‌گذاشت برای کنترل زندانیان بود. قوانینی مثل اجباری شدن چادر مشکی به وقت خارج شدن از در بند و یا در مقاطعی سر کردن روسری در موقع رفتن به هواخوری و غیره. قوانینی که بخشا یک روز اجرایشان از طرف زندانیان اجباری بود و روز دیگر عدم اجرایشان نادیده انگاشته می‌شد. قوانینی

- به نظر شما چه بخشی از زندانیان سابق (چه آنها که در خارجند و چه آنها که در داخلند) توانسته‌اند خود را در رابطه با جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر آرمان دیگری داشته‌اند نگاه دارند؟ آیا جمعی، قانونی، شبکه‌ای از روابط وجود دارد؟

نسرین پرواز:

خیلی از زندانیان سابق در دوران زندان روحیه خود را حفظ کردند و رژیم نتوانست آنها را بشکند. ولی متأسفانه شمار کمی از آنها با جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی همراه شدند، منظوم همراهی عملی است، وگرنه احساسا آنها تا مغز استخوانشان از جمهوری اسلامی متفر هستند. این مسئله یعنی عدم همراهی عملی با جنبش سرنگونی عمل متفاوتی دارد که من سعی می‌کنم بخشهایی از این دلایل را در اینجا باز کنم. ولی قبل از آن لازم می‌دانم به این واقعیت اشاره کنم که از آن جنبش عظیمی که در سال ۵۷ به خیابان آمد و با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی فعالانه در سرنگونی این رژیم کوشید، بخش کمی فعال مانده است. منظوم این است که من زندانیان آزاد شده را از این خیل عظیم جدا نمی‌کنم. هرچند شاید تجربه‌هایشان کمی متفاوت باشد ولی ایران کلاً یک زندان بود و هست و در نتیجه هر کسی که در ایران زندگی کرد مورد آزار و اذیت قرار گرفت. به زبانی دیگر تاثیر سرکوب انقلاب را نه تنها روی زندانی سابق بلکه روی همه مردم ایران و بخصوص آنهاييکه قبلاً فعال سياسي بودند می‌توان دید. به هر حال این تنها زندانیان نبودند که کنترل شدند. سرکوب در سراسر ایران برای کنترل بود. و این نداشتن اختیار که آنرا در خیلی از رفتار مردم می‌شود دید تاثیرات زیادی روی مردم

گذاشته است! و این سوال که چه بخشی از زندانیان سابق هنوز در جنبش سرنگونی رژیم فعالند را شاید بهتر است در بستر وسعیتری پاسخ داد و آنهم بررسی وضعیت آن نسل و یا نسلهایی است که انقلابشان شکست خورد! شرایط اجتماعی تغییر کرده است. نسلی که امروز در ایران با رژیم مبارزه می‌کند عمدتاً نسلی است که در دوران همین رژیم بدنیا آمده است و یا خاطره‌ای از دوران شاه ندارد. نسل قبلی که درگیر براندازی دیکتاتوری شاه بود و انقلاب را از دستش ربودند که چپ نزنند، شرایط بقای سیاسی‌اش را از دست داده است. این نسل چه زندان رفته‌اش و چه فراری‌اش و چه آنکه در ایران مخفی شد و یا سالها با نامی دیگر زندگی کرد، کلاً بخاطر شرایط اجتماعی‌اش یعنی دسترسی نداشتن به ایده‌های سیاسی جدید و کلاً نداشتن آزادی سیاسی تبادل نظر با همان چهارچوبهای فکری ۲۵ سال پیش ماند. اکثر جریانات آن دوره به دلایل مختلف از هم پاشیدند و یا از نظر فکری و تشکیلاتی تغییر کردند. صدها هزار نفری که با چریک و پیکار و رزمندگان و دیگر جریانات بودند چه شدند؟ حالا فعال کدام جنبش‌اند؟ خود جامعه متفاوت از آن نسل و معیارهایش تغییر کرد. آن نسل با این جامعه بیگانه است. آن نسل به خاطر سرکوبی که شد و به خاطر مشکلاتی که در ایران و یا در خارج از ایران با آن روبرو شد، دور از تعمق و مطالعه آزاد بی‌دغدغه، درجا زد. در بین آن نسل شاید زندانی سابق که انرژی زیادی در زندان از دست داده است دچار رکود بیشتری باشد، ولی تفاوت فاحشی نیز به چشم نمی‌خورد. آن نسل نتوانست از سنت ناسیونالیستی‌اش بکند و بخشی از آن همانطور که در جنگ ایران و عراق پشت جبهه رژیم اسلامی قرار

گرفت، در سالهای اخیر پشت خاتمی قرار گرفت و حالا هم در قطار رفراندوم نشسته است. مسئله این است که سرکوب سالهای ۵۹ و ۶۰ اجازه نداد چپ پروسه رشدش را در ایران طی کند وگرنه جنبش کمونیستی که بخشا تجزیه شد، کاملاً پلاریزه می‌شد. در واقعیت هم می‌بینیم که آن بخش از نسل قبلی که امروز فعالیت کمونیستی دارد و زیر پرچم ناسیونالیست قرار نگرفته است و به مذهب آوانس نمی‌دهد، عمدتاً همان طیفی است که در آن زمان تحت تاثیر اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت قرار گرفت. طیف اصلی آن نسل اگر فعالیت دارد، جذب جنبش ناسیونالیستی و راست شده است، چه زندان رفته‌اش و چه زندان نرفته‌اش. بخاطر اینکه شرایط تاریخی رشدش را از دست داد و امروز هم با همان نگاه بیست و پنج سال پیش وقایع را بررسی می‌کند. همان نگاهی که یک بار شکست خورد! برای همین موضع‌گیری‌هایش هم مثل همان زمان راست است. به هر حال نسل قبلی از طیفهای متفاوتی تشکیل شده که در حال حاضر هر یک مشخصات متفاوتی دارند. جدا از شرایط مادی و اینکه بخش عمده‌ای از آن نسل را با سرکوب ساکت کرده‌اند، دلایل دیگری نیز برای بی‌عملی و یا فعال جبهه راست شدن آن نسل وجود دارد که من در اینجا بطور خلاصه به آنها اشاره می‌کنم.

۱- درک آن نسل از مبارزه و فعالیت سیاسی در جامعه طوری است که فعالیت سیاسی را وقتی به مردم می‌رسد جنبشی نمی‌بیند و نمی‌تواند تاثیری روی جنبشهای ضد رژیم می‌موجود بگذارد و مبارزات آنان را تقویت کند. هرچند در جنبشهای راستی که راه افتاد و همچنان جریان دارند شرکت می‌کند و فعالش

می‌شود، مثل جنبش دو خرداد و یا رفراندوم. ناتوانی آن نسل را در رابطه با جنبشهای مردمی مختلف در ایران می‌توان دید. مثلاً من یادم هست وقتی که سر کردن روسری را اجباری کردند، خیلی از زنان متعلق به طیفهای مختلف طبقاتی دست به اعتراض زدند. من هم به آن تظاهراتها رفتم ولی متأسفانه اکثر جریانات سیاسی در آن زمان درک درستی از این مسئله نداشتند. هنوز هم ندارند، با اینکه در عرض ۲۵ سال گذشته در ایران شاید میلیونها زن بخاطر بدحجابی در ایران مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، یعنی به آنها شلاق زدند و یا به پایشان تیغ کشیدند و غیره، هنوز بعضی از فعالان سیاسی و یا جریانات سیاسی قادر نیستند به جنبش زنان که در ایران فعال است و یکی از خواسته‌هایش آزادی پوشش است درست برخورد کنند. من چند سال پیش در همین لندن در سخنرانی‌ای سر این مسئله حرف زدم و بعضی از فعالان سیاسی با من مخالفت کردند و گفتند حجاب و روسری مسئله زن ایرانی نیست. اینها درک نمی‌کنند که روسری مظهر آپارتاید جنسی در ایران است. کسی که جنبش زنان در ایران را نمی‌بیند و قادر نیست مسائل این جنبش را درک کند، بالطبع قادر نخواهد بود در رابطه با آن فعالیتی داشته باشد و خارج از آن قرار می‌گیرد. به غیر از جنبشهایی که در جامعه در حال حاضر وجود دارند، می‌توان مبارزه جنبشی و مردمی را در زمینه‌های مختلف دامن زد. منظوم مبارزه‌ای است که در آن مردم زیادی بنابر منافعشان و یا بخاطر انسان دوستی‌شان حاضرند در آنها شرکت کنند، بی‌آنکه کمونیست باشند. مثل مبارزه برای حق تشکل در محیط کار و هزاران مسائل روزمره دیگری که مردم در

ایران از آنها رنج می‌برند. این نوع مبارزه، مبارزه‌ای است که هر انسانی متشکل یا منفرد و یا حتی با هر اندیشه‌ای می‌تواند در آن شرکت کند و این نوع مبارزه منجر به تغییر و تحولات اجتماعی می‌شود. نسلی که من به آن تعلق دارم، جدا از اینکه تجربه زندان را داشته باشد یا نداشته باشد با این نوع مبارزه بی‌گانه است. چرا که از سنت دیگری می‌آید که کاری با مردم و جنبشهای مردمی ندارد. آن نسل مبارزه را در ابعاد کوچکش می‌خواهد و مبارزه جنبشی را درک نمی‌کند. اگر هم درگیر مبارزه جنبشی شود دنبال راست می‌افتد و سعی می‌کند یک نفر در بین آن "بالایی‌ها" پیدا کند. این ملای "مترقی" و یا آن بخش از رژیم که در خفا می‌کشد و سر می‌برد پرايش جذاب هستند. این بخش از آن نسل مکمل بخش دیگر آن است که به همان اندازه مردم را نمی‌بیند ولی خودش را آلوده راست هم نمی‌کند. هر چند هر دو به یک اندازه روی مبارزات مردمی بی‌تاثیرند. منظورم چپ سنتی است که چه زندان رفته باشد چه نرفته باشد محافل خودشان را دارند و مبارزه و سیاست در بین‌شان مثل یک مذهب می‌ماند. یعنی یک نفر به صرف اینکه به این تئوری و یا آن تز ایمان داشته باشد انقلابی است و می‌تواند عضو محفل‌شان باشد و به محض تغییر نظر دشمن می‌شود. مبارزه از نظر آنها فرقه‌ای است نه عملی که منجر به تغییر در جامعه و بهبود وضعیت زندگی مردم شود! ملاک آنها با دیگران نه پراتیک‌شان بلکه ایمانشان است.

۲- نسل قبلی شرایط اجتماعی‌اش را از دست داده است. در ایران جامعه تغییر کرده است، نسلی متفاوت در مقابل جمهوری اسلامی قد برافراشته که فرهنگ و

سنتهای نسل قبلی را قبول ندارد. منظورم همان سنتهایی است که علیرغم از بین رفتن گروهها، افراد بازمانده همچنان آنرا حمل می‌کنند. آن جریانات منقرض شدند، نسل جدید به آن اندیشه‌ها و فرهنگها احترامی نمی‌گذارد و نسل قبلی نیز برخورد این جوانان را درک نمی‌کند و برایش بیگانه و بخشا مبتذل است! جامعه و صفهای مبارزاتی نسبت به گذشته به شدت تغییر کرده‌اند، تغییری که برای نسل قبلی قابل درک نیست و قادر نیست خودش را با آن منطبق کند. مثلا ناسیونالیسم کهنه ضدامپریالیسم بود ولی ناسیونالیسم امروزی همدست ارزشهای مذهبی داشت که آنرا می‌شد و می‌شود در زندگیش دید. چپ امروز به شدت ضدمذهبی است. مصدق قهرمان چپ دیروز بود، چپ امروز جهان‌گراست. چپ دیروز شهادت‌طلب بود، چپ امروز خواهان بهترین امکانات دنیای موجود برای انسانهاست. چپ دیروز یا با مطالعه بیگانه بود و یا نهایتا نشریه سازمانی‌اش را می‌خواند، چپ امروز سرش را از میان انبوهی از کتابهایی که خوانده در آورده است. چپ دیروز متواضع بود، چپ امروز مدعی است. برای چپ دیروز مبارزه و زندگی از هم بیگانه بودند، برای چپ امروز مبارزه و زندگی به هم تنیده‌اند. مبارزه برای چپ دیروز ایمانی بود که زندگی خود فرد را هم متحول نمی‌کرد، چه رسد به آنکه بخواهد نیرویی را و یا قانونی را در جامعه جایجا کند. برای چپ دیروز، آزادی شعاری بیرون از خانه بود. چپ امروز آزادی را از خانه‌اش شروع می‌کند و خودش آزاده است.

۳- یکی از دلایل دیگری که چپ دیروز یا کنار نشست و نظاره‌گر شد و یا فعال جنبش

راست شد، ریشه در ابزار مبارزاتی دارد که جلوی چشماتش بارها و بارها از هم پاشید و یا تحلیل رفت ولی دگرگون و متحول نشد. تشکیلاتها، یا بهتر است بگویم حتی پیشروترین نیروهای جنبش همان الگوی تشکیلاتی و سازمانی سابق و سنتی را دارند. من فکر می‌کنم این نوع تشکیلات سنتی دیگر پاسخگو نیست. دورانی که آدمها دوست داشتند یک نفر برایشان تصمیم بگیرد و بجایشان حرف بزند تمام شده است. دورانی که یک نفر می‌بایست در مورد همه چیز بداند و راهها را او تعیین کند و تعدادی عمل کنند، به پایان رسیده است! فکر می‌کنم خیلی‌ها که خود را کمونیست می‌دانند آزادی و برابری را همین امروز می‌خواهند. یعنی دوست دارند آنرا همین امروز در زندگی شخصی و روابط سیاسی‌شان داشته باشند. درست است که تشکیلات به شکل سنتی آن نقد نشده و الگوی جدیدی ارائه نشده ولی این دلیل نمی‌شود که بحرانی را که در دل این نوع تشکیلات ضد خودش را در خودش می‌پروراند. هر از چند گاهی که تشکیلاتی دو تکه می‌شود، اختلافات را تئوریک و سیاسی ارزیابی می‌شوند در صورتیکه اشکال به نوع تشکیلات و تشکیلات‌داری برمی‌گردد، و یا لااقل آن هم یکی از مسائل از هم پاشیدگی‌هاست. منظورم همان نوع هر می‌سازماندهی است که از بالا صورت می‌گیرد. فکر می‌کنم ما می‌توانیم و باید شکل دیگری از تشکیلات ارائه دهیم. ما می‌توانیم همان نظمی را که مدعی هستیم بعد از انقلاب سوسیالیستی در جامعه حاکم خواهیم کرد یعنی حکومت شورائی را در تشکیلات امروزمان نیز پیاده کنیم.

واقعا چه چیزی مانع از آن است که ما نتوانیم امروز در

خانه‌مان و در روابط شخصی‌مان رابطه‌ای برابر داشته باشیم؟ چه چیزی باعث می‌شود که امروز در روابط سیاسی‌مان و در تشکیلاتی که کار می‌کنیم با هم برابر نباشیم؟ کم نیستند "کمونیستهایی" که در رابطه شخصی‌شان هیچ فرقی با فئودالها و یا بوارژواها ندارند. با این مسئله در اینجا کار ندارم. ولی در رابطه با تشکیلات سیاسی که وعده سوسیالیسم را می‌دهد نمی‌توانم کار نداشته باشم. چرا که فکر می‌کنم چگونگی اداره آن با اهدافش متناقض است و این یکی از دلایلی است که خیلی از انسانهایی که امید سوسیالیسم را در دل می‌پروراندند، به آن نمی‌پیوندند.

یکی از مشخصات آن تشکل سنتی این است که دید انتقادی را در افراد می‌کشد و قدرت تجزیه و تحلیل را از آنها می‌گیرد و یک عینک ایمانی به چشمشان می‌زند. عینکی که یک مرکز دارد و آن هم تشکیلات آن فرد است و باعث می‌شود که فرد دنیا را از محور تشکل خود بنگرد و دوست و دشمن بنا بر آن تعیین شوند و ...

البته من این مشکل چپ در رابطه با تشکل را مختص ایران نمی‌بینم. و فکر می‌کنم یکی از دلایلی که کلا کمونیسم سالهاست که در دنیا درجا می‌زند و قادر نیست روی پاهایش بایستد همین مشکل است. اینکه از ابزارها و داده‌های موجود در جامعه سرمایه‌داری استفاده می‌کند و قادر نیست الگوهای تشکیلاتی خودش را عرضه کند. یکی از دلایلی که بخش زیادی از چپ (بخصوص نسل جوان آن) در کشورهای مختلف به جنبشهای ضدکاپیتالیسم پیوسته ولی فعالیت تشکیلاتی به شکل سابق ندارند باید همین مسئله باشد. اینکه تشکل به شکل سابقش با بن‌بست روبرو شده است و باید راهحل دیگری پیدا

بگیرند. چه اهمیتی دارد که بنویسند. تازه چه می‌خواهند بنویسند؟ چند تای آنها گفتند: ما سال ۶۷ اعدام نشدیم و این برای آنها به معنای این است که مبارز نبودیم و گرنه کوتاه نمی‌آمدیم و زنده نمی‌ماندیم. متأسفانه طیفی از زندانیان سابق هنوز مرعوب برخوردهای ضدانسانی این محافل و سکت‌های مرتجعی هستند که به خودشان می‌گویند چپ! کار این سکت‌های عقب افتاده عین همان چیزی است که رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد. جمهوری اسلامی در زندان توسط شکنجه بخشی از انسانهای شریف را در هم شکست، این سکت‌های مرتجع نیز کار رژیم را در خارج از زندان ادامه می‌دهند و با ابزار دیگری سراغ شکنجه انسانها و درهم شکستن‌شان می‌روند. در این راه از هر وسیله غیرانسانی نیز استفاده می‌کنند. من همینجا از افراد آن طیف از زندانیان سابق که حرفی برای گفتن دارند و آرزو دارند که می‌توانستند بدون دغدغه و فشار دیگران تجربیاتشان را به نسل جوان منتقل کنند، می‌خواهم که خود را از این قید و بندهای پوسیده آزاد کنند. اینکه به این برخوردهای ترور شخصیت اهمیت ندهند و کاری را که درست می‌دانند انجام دهند. واقعیت این است که مبارزه با رژیم که بیشترین ضربه را به شما زده است بهترین راه درمان دردهای جسمی و روحی‌تان خواهد بود. بعلاوه اینکه ترور شخصیت همیشه بوده است و تا زمانی که مبارزه برای یک جامعه درخور انسان وجود دارد، ترور شخصیت نیز علیه مبارزان وجود خواهد داشت.

www.nasrinparvaz.com/

دوست دارند فعالیت سیاسی داشته باشند ولی به دلیل برخوردهای ناهنجاری که از طرف چپ سنتی به آنها می‌شود، ترجیح می‌دهند که فعالیت نکنند و در واقع در جمعیت پنهان می‌شوند. اینها کسانی هستند که هنوز از تفکر چپ سنتی به طور کامل کنده نشده‌اند. هرچند آنرا قبول ندارند و به آن نقد دارند ولی به دلیل عدم وجود شرایط اجتماعی متحول و رشد دهنده روش برخورد دیگری را انتخاب نکرده‌اند. و یا مبارزه‌ای را شروع نکرده‌اند که در عمل از سنتهای آن چپ سنتی فاصله بگیرند و برایشان مهم است که ترور شخصیت نشوند. اینها با آنکه با تمام وجود از بسیاری از تفکرات چپ سنتی بیزارند ولی چون عملاً با آن مرزبندی نکرده‌اند، هسته‌ای از آن را در خود حمل می‌کنند. و این هسته همان ترسشان از ترور شخصیت یعنی این سلاح بورژوازی دست چپ سنتی است. آنها می‌دانند که اگر مبارزه‌ای را شروع کنند، چپ‌های سنتی برایشان پرونده سازی می‌کنند و زندگی خصوصی و شخصی‌شان را و کلاً اینکه در زندان چند ساعت می‌خواهیدند و یا چه کرده‌اند را در اختیار دنیا قرار می‌دهند. بخصوص حالا که اطلاعات را می‌توان با هر اسمی به اینترنت داد و سایت‌های بی‌پرنسیبی نیز وجود دارند که هر نوشته آشغالی را چاپ می‌کنند. من با بعضی از افراد طیف فوق برخورد داشته‌ام. از خاطرات زندان‌شان گفتند. خاطراتی که پر از تجربه و درس بود. گفتم چرا نمی‌نویسید؟ گفتند: اگر بنویسیم علیه‌مان می‌نویسند. نه علیه نوشته و نظرمان، بلکه علیه شخصمان می‌نویسند. یعنی ترور شخصیت‌مان می‌کنند. گفتم اینها با مرتد قلمداد کردن شما و یا ترور شخصیت می‌خواهند جلوی مبارزه شما را هم

غلطید آنها به جریان مبارزه، آشنایی‌شان با مبارزین و عضویت در جریانی سیاسی بود. پس از هر چیزی که آنها را از روند زندگی‌شان جدا کرد بیزارند. به همان اندازه که از جمهوری اسلامی بیزارند از جریانات سیاسی نیز بیزارند. آن بخش از این طیف که در زندان بودند شاید بیشترین ضربه را خوردند چرا که آزادی از زندان به معنای آزادی‌شان نبود. آنها در حالی پا به جامعه گذاشتند که زندانی خشم و کینه‌ای بودند که طی سالها همچون شبکه‌ای از تارهای عنکبوتی ذهن و وجودشان را در برگرفته بود. شبکه‌ای از تارهای در هم انباشته‌ای که شاید تنها یک تحول اجتماعی بتواند آنرا بدرد و زندانی‌اش را نجات دهد! این انسانها با خشمی که در آنها غلیان می‌کند پا به جامعه‌ای گذاشته‌اند که هیچ درکی از زندان و تاثیرات آن ندارد. بعد از سالها محرومیت از نیازهای اولیه انسانی وارد جامعه‌ای شدند که تلاشی برای جبران گذشته این انسانها نمی‌کند و محرومیتها همچنان ادامه پیدا می‌کند. این خشم نه تنها تقوید پیدا نمی‌کند بلکه بیشتر هم می‌شود. این طیف شامل بخشی از کسانی می‌شود که عمدتاً در دوره اول انقلاب به خاطر شرایط اجتماعی و سیاسی جذب جریانات سیاسی شدند و با جو سرکوب و اختناق نسبت به همه چیز و همه کس بدبین شدند. این طیف از بخشهای زیادی تشکیل می‌شود ولی عمدتاً شامل آنهایی است که شکست خوردند و فکر می‌کنند سالهایی از زندگی‌شان را بیهوده از دست دادند و از زندگی عقب ماندند. تنفر آنها از مبارزه و مبارزین آنها را از نظر سیاسی در سمت راست راستین گرایشات سیاسی قرار می‌دهد. ۵- در اینجا باید به طیفی از زندانیان سابق اشاره کنم که

کرد. و شاید درست‌ترین راه‌حل همان سیستم شورانی باشد که بتوان آنرا الگوی روابط و سازماندهی تشکیلاتی قرار داد. ۴- بیست و پنج سال فشار مداوم از طرف رژیم بخشی از نسل قبلی را دچار بحران روانی شدیدی کرده است. چند سال فشار مداوم خشمی را در آنها کاشته است که همچنان در جامعه ایران و حتی در خارج از ایران نسبت به رژیم بروز داده نشد. این خشم بظاهر خاموش همچون شعله‌ای پنهان در حال سوزاندن انسانهایی از درون است. این خشم منجر به تغییراتی در آنها شده است. این طیف ناخودآگاه تاثیرات روزه‌خوانی‌های رژیم علیه مبارزه و مبارزین و سیاست و جریانات سیاسی را همچنان حمل می‌کند. ضعفهای شخصیت‌های سیاسی را که رژیم در بوق و کرنا می‌کرد و آن مصاحبه‌های تلویزیونی همچنان در گوشش زنگ می‌زنند. ضعفها و اشتباهات جریانات سیاسی که بخشا خود دیدند و رژیم هم تا توانست آنرا تبلیغ کرد همچنان ذهنیت این طیف را تحت‌الشعاع قرار داده است. شاید بتوان گفت این طیف تابلویی از آرمانهایی است که شلاق خورد. آرمانهایی به دار کشیده شدند تا این طیف به وجود بیاید. این طیف شاید بیشترین نماد سرکوب جمهوری اسلامی را حمل می‌کند. بخشی از این طیف احساس می‌کند که شکست خورده است. آنها شکست خوردند ولی هرگز نفهمیدند که دلیل شکستشان چه بود. و حالا از هر آنچه که منجر به این شکست شد بیزارند. هم از جمهوری اسلامی و هم از مبارزه و مبارزین و سیاست و جریانات سیاسی، از همه چیز بیزارند. چرا که شروع این پروسه که به شکست آنها منجر شد، در



در باره فعالیت کمونیستی

مظفر محمدی

فعالیت اجتماعی و تبدیل شدن به رهبر و فعال اعتراض آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و مردم محروم و ستمدیده اولین و مهمترین کار کمونیستی ماست. این فعالیتها بنا به شرایط تحمیلی حاکمان سرمایه دار و رژیم دیکتاتور، گاه پنهان و گاه آشکار است اما قدرت سازمانگری و رهبری کمونیستها در همین سازماندادن جنبش اجتماعی کارگران و اعتراض مردم محروم جامعه برای سرنگونی رژیم و گرفتن قدرت سیاسی است. شرایط امروز مبارزه مردم و بن بست محتوم رژیم اسلامی، ما کمونیستها را در موقعیت مناسبی برای این فعالیتها قرار داده است. رهبران کمونیست و حکمتیستها در این مورد چه میگویند: در ادامه این بحث با مظفر محمدی هستیم قبل از ادامه صحبت با مظفر محمدی چند کلمه مهم برای سازمانده های کمونیست و بویژه جوانان بگویم که شاید از مطالب خود او برایشان مهمتر باشد!

مظفر محمدی از جمله رهبران کمونیست با سابقه، محبوب و شناخته شده ای در جنبش کمونیستی و کارگری ایران است که تاریخ مبارزه و فعالیتش خود بزرگترین و بحق گنجینه ای از درس برای یک مبارز کمونیست، یک آزادیخواه و یک انقلابی است. تاریخ زندگی مظفر محمدی یکی از بهترین نمونه ها از فعالیت اجتماعی و توده ای یک کمونیست است و یک الگو برای همه کسانی که میخواهند کمونیسم را اجتماعی کنند. راستش باید گفت اگر میخواهید بدانید کمونیسم چگونه اجتماعی میشود، داستان زندگی مظفر محمدی را ورق بزنید و پای صحبتش بنشینید که هر برگ آن امکانپذیری مبارزه جنبش اجتماعی کمونیسم را نشان میدهد.

هر وقت مروری بر شناختم از مظفر محمدی میکنم یاد اولین روزی میفتم که با نام او آشنا شدم: قبل از قیام ۵۷ در سنج روزی به یکی از منازل مورد حمله پاسبانهای رژیم خودمان را رساندیم، خانه ای در محاصره آنها قرار گرفته بود و قبل از وارد شدن به آنجا ابتدا شیشه و پنجره هایش را سنگ باران کردند! و بعد وارد منزل شده و او را دستگیر کردند. روز بعد هزاران نفر از مردم شهر برای آزادی اش تحصن کردند،

چهره این مرد پرشور و ظاهرا آرام و خستگی ناپذیر در بسیاری از مبارزات و غالبا در راس آنها دیده میشد و یا شنیده میشد، یک انقلابی در راس مردم ستمدیده روستا ها بر علیه اربابان مفتخور و ستمگر، مبارزه مسلحانه بر علیه آنها، در راس کانون معلمان شهر سنندج، از رهبران "جمعیت آزادی و انقلاب" در راس تشکلی که اعلامیه هایش را با "مبارزه، اتحاد، پیروزی" میشناختند در رهبری مبارزه بر علیه جهل و خرافه و مرتجعین، در جلسات کوه با فعالین و سازمانده های محلات، در هر تظاهرات و جنگ و گریزی، در معرض انتخاب مردم یک شهر و انتخاب شدن برای عضویت در شورای شهر، در مذاکره با سران رژیم، در راس مبارزه مسحانه و توده ای بر علیه رژیم اسلامی و بیش از ۲ دهه ادامه این مبارزه در اشکال مختلف و یک رهبر کمونیست و در راس احزاب کمونیستی و انقلابی زمانه خود و اینک از رهبران حکمتیست. این آن نمونه و الگویی از فعالیت اجتماعی و توده ای است که مظفر محمدی را چهره محبوب مردم ستمدیده و مبارز کرده است. مبارزه و رهبری یک فعالیت اجتماعی اساس پراستیک کمونیستی است به زندگی مظفر محمدی نگاه کنید و آنرا تکثر کنید.

سازمانده کمونیست:

بسیاری تصور میکنند کمونیستها زمانی میتوانند فعالیت اجتماعی داشته باشند که آزادی وجود داشته باشد، و به این ترتیب فعالیت کمونیستها محدود به جمع های کوچک و بی ارتباط با جامعه و مسایل جاری آن میشود، این مساله چقدر واقعیت دارد و یا این فکر ناشی از چیست؟

مظفر محمدی:

اینکه کمونیستها به جمعیهای کوچک محدود و یا بی ارتباط با جامعه میشوند، قبل از اینکه به آزادی یا اختناق در جامعه مربوط باشد، به درک غلط از کمونیسم مربوط میشود. اگر کمونیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی فهمیده نشود همان بلا سرش میآید که آورده اند. مبارزه طبقه کارگر و

کمونیستهایی که منافع این طبقه را چه در درون خود کارگران و چه در عرصه جامعه بطور کلی نمایندگی میکنند، مبارزه ای اجتماعی و روبرو در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. مبارزه و جنبش کارگری و کمونیستی نه نوظنه است و نه کار مخفی چریکی و نه سکت ایدئولوژیک... کسانی چنین میکنند که کمونیسم را نه یک جنبش اجتماعی بلکه یک مذهب و سکت و فرقه میدانند و بنا براین هم کوچکند و هم بی ربط به جامعه. متأسفانه این تاریخ طولانی دارد که در حوصله این بحث نیست. کمونیستهای جوامع آزادتر و اروپایی هم جمعیهای کوچک و اساسا بیربط به جامعه اند و یا هر وقت به جامعه ربط پیدا میکنند دیگر کمونیست نمیانند و دنبال بورژوازی و احزابش

میافتند. نمونه احزاب پروروس چه در جوامع آزاد و چه در نظامهای استبدادی شرق کم نیستند. انگار نمیشود کمونیست و رادیکال و ماکزیمالیست بود و بزرگ هم شد و اجتماعی و توده ای شد و قدرت را هم گرفت. تصور بر این است که برای اینکه در جامعه به حساب بیایید باید کمونیسمت را رقیق کنی و قابل هضم برای بورژوازی و ناسیونالیسم و مذهب و قابل تحمل برای سیستم اقتصادی استثمار کارگران ... ! ما میگوییم میشود کمونیست رادیکال و ماکزیمالیست بود و بزرگ هم شد و اجتماعی و توده ای هم شد. در شرایط دنیای امروز اصلا این یک شرط بزرگ شدن و اجتماعی و توده ای شدن است. طبقه کارگر انواع ترفندهای به نام رفرم و دمکراسی و سوسیال دمکراسی و از این قبیل را تجربه کرده

است، چیزی که کم دارد آزادی به معنای واقعی، رفع هرگونه ستم و استثمار، برابری به معنای استفاده از همه نعمات زندگی و رهایی از خرافات ناسیونالیسم و مذاهب و بازگشت اراده و اختیار به انسان است. و این همان سوسیالیسم است.

سازمانده کمونیست:

در شرایط حساس کنونی و در اعتراض اجتماعی و جنبش اعتراضی کنونی این گونه نطرات، کمونیستها را از دخالت اجتماعی و فعال در این ابعاد باز میدارد. در این صورت مرکز توجه کمونیستها چه باید باشد؟

مظفر محمدی:

متأسفانه همینطور است. ببینید در ایران جنبش عظیم سرنگونی طلبی وجود دارد که عرصه های بسیار گوناگون و

وسیع و متنوعی را در بر میگیرد. برای مثال یک جنبه و عرصه اش جنبش جوانان برای رهایی اخلاقی و برعلیه دخالت مذهب در زندگی‌شان در مدارس و دانشگاهها و در کل جامعه است. عرصه عظیم اجتماعی دیگر جنبش زنان برای آزادی و ابتدایی ترین حقوق اجتماعی از قبیل آزادی پوشش و برای لغو آپارتاید جنسی است. جنبش کارگری که امری روزمره است و طبقه کارگر را به روزی انداخته اند که روزمره باید از دستمزد ناچیزش که ماهها به تعویق میافتد دفاع کند و یا با خطر اخراج و بیحقوقی محض دیگر دست و پنجه نرم کند. مبارزه برای حقوق کودک، علیه فقر و اعتیاد و علیه انواع وحشیگری رژیم علیه حرمت انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و از این قبیل امر روزمره مردم و مساله و مشغله شبانه روزشان است. همه این جنبشهای اجتماعی که نقطه اشتراک همه آنها سرنگونی رژیم است سازمان میخاهد، رهبری میخاهد، شعار و سیاست و تاکتیک میخاهد و روشهای گوناگون مبارزه میطلبد، کاردانی و هشیاری میخاهد. دخالتگری یکی از خصوصیات جدایی ناپذیر کمونیسم است. تغییر، اساس مارکسیسم و کمونیسم است. و این فقط با دخالتگری ممکن است. کمونیستهای دخیل در همه امور جامعه، دخیل در همه عرصه ها و جنبشهای اجتماعی، حی و حاضر و رو در رو با دشمن کارگران و مردم و در پیشاپیش آنها و در راس اعتراضات و مبارزاتشان و در رهبری جنبشهای اجتماعی آن چیزی است که مدام در مرکز توجه کمونیستهای خواهان تغییر و ایجاد جامعه آزاد و برابر است. جنبشهای اجتماعی موجود و بطور کلی جنبش سرنگونی بدون حضور و بدون رهبری کمونیسم کارگری و بدون

سیاست و خط مشی منصور حکمت، بدون حکمتیسم به بیراهه برده خواهند شد. در دنیای امروز و در کشور ما ایران هم، این جنبشها را خطر ناسیونالیسم، مذهب در انواع و اشکالش، و خطر جناح راست و حتی چپ حاشیه ای تهدید میکند. در صورت تسلط راست بر این جنبشها در صورت سرنگونی رژیم هم نفعی عاید کارگران، زنان، جوانان و مردم نخواهد شد. ما کمونیستهای کارگری و حکمتیستهای جنبشها و اعتراضات اجتماعی چپ و رادیکال میخوایم. تصورش را بکنید، جنبش دانشجویی با شعار رفراوندوم یا فدرالیسم، تا همین جنبش با شعار آزادی، برابری و نفی هرگونه قومگرایی. یا جنبش زنان با تفکر امثال شیرین عبادی که مذهب و حقوق زن و انسان را مغایر هم نمیداند تا همین جنبش با شعار برابری کامل زن و مرد و کوتاه کردن هرگونه دخالت مذهب در زندگی زنان و مردم... اینها دو تفکر، دو سیاست و دو الگوی زندگی برای مردم اند. جنبش سرنگونی با شعار آزادی، برابری و ایجاد جمهوری سوسیالیستی و یک جامعه آزاد و برابر و فارغ از ستم و استثمار و قوم و ملیت و زبان و مذاهب آن آینده ای است که تنها با دخالت کمونیستهای کارگری و حکمتیسم متحقق میشود. این را تاریخ یکصد سال اخیر به مردم گفته و نشان داده است. چه بهنگامی کمونیستها و بلشویکها در صحنه بودند و چه غیبت چند ده ساله کمونیسم پس از شکست انقلاب اکتبر.

سازمانده کمونیست:
علاوه بر موانعی که شما گفتید، بطور مشخص فضای اختناق و استبداد چه جایگاهی دارد و چگونه میتوان بر آن فائق آمد؟

مظفر محمدی:
فضای اختناق را تنها مبارزه

اجتماعی میتواند بشکند. جمهوری اسلامی در تمام طول حیات ننگینش شاهد مبارزه رو در رو و آشکار مردمی است که روزمره و مدام سنتها و قوانین و عرف و شرعش را نقض کرده و به اصطلاح به چالش کشیده اند. کنار رفتن چادر گشاد و بلند و سیاه، پرت شدن مقنعه، بالا رفتن روسریها و انتخاب مدلها متنوع و رنگی لباس، ایستادگی در مقابل دخالت حزب الله و پلیس در زندگی مردم، اعتراض علنی و رودر رو به رژیم از امام و رییس جمهورش تا وزرا و وکلا و نوکران رنگارنگ آن، اعتصابات مکرر کارگری، همایشهای اجتماعی به مناسبتهای گوناگون، طرح علنی و اجتماعی خواستهای آزادیخواهان و رفاهی و برابری طلبانه... و آخرین پرده این نمایش و کشمکش قدرت بین جنبشهای وسیع اجتماعی برای رهایی و بختک جمهوری اسلامی و نگبتهای فقر و فلاکت و استبداد آن، رسوایی رییس جمهور این نظام جهنمی و محاکمه او توسط جوانان و دانشجویان در دانشگاه تهران بود.

"نه" به جمهوری اسلامی امر و شعار روز و آشکار میلیونی مردم است. فضای اختناق شکسته شده و طبل رسوایی رژیم کوبیده شده است. قدرت نمایی و ارباب دیگر کودکی را هم نمیترساند.

مشکل کنونی جنبشهای اجتماعی کمتر اختناق است و بیشتر مشکل رهبری این جنبشها است. پس از شکست دوم خرداد که نه تنها در صفوف اپوزیسیون راست و زبون رژیم، بلکه در صفوف مردم توهم و امید به بهبود بوجود آورده بود، جنبشهای اجتماعی جوانان، زنان، دانشجویان، و اعتراضات روزمره از کارخانه تا مدارس و دانشگاهها و خیابانها و محلات، رهبری جدید را جستجو میکند و میطلبد. این

رهبری میتواند کمونیستها و بطور کلی چپ باشد. راست هر بار رنگ عوض میکند و دیروز در لباس 2 خرداد و امروز با شعار رفراوندوم و فدرالیسم قومی و سلطنت و دموکراسی و فاشیسم ایرانی و هخایی و از این قبیل همیشه آماده به بیراهه بردن و یا به راه خود بردن جنبشهای حق طلبانه مردم است. این اتفاق نمیفتد اگر کمونیستها در راس این جنبشها قرار گیرند و رهبری آن را تامین کنند و پیروزی آن را تضمین کنند. این سناریویی است که جامعه ما را به انقلابی آگاهانه و سوسیالیستی و ایجاد جامعه آزاد و برابر میرساند. این راهی است که جامعه ما را از انواع سناریوهای سیاهی که جناح راست برایش دارند نجات میدهد.

سازمانده کمونیست:
- در چنین شرایطی که کمونیستها از دسترس به وسایل ارتباط جمعی محرومند چگونه میتوانند جامعه را تحت تاثیر تبلیغات و فعالیتهای خود قرار بدهند؟ فعالیت اجتماعی چگونه ممکن میشود و تحت چه عناوینی؟ و آیا از نظر شما معیار و ضوابط خاصی وجود دارد که کمونیستها مورد توجه قرار دهند؟

مظفر محمدی:
به نظر من معیار ویژه ای برای کار کمونیستی وجود ندارد. معیار برای همه از چپ و راست و کمونیسم و غیره همان کار اجتماعی است. راستها همینطور کار میکنند. دروغ و عوام فریبی، ریاکاریها و فریبکاریهایشان را کنار بگذاریم که در سنت آنها است، آنها هم مشغول تبلیغ و سازماندهی و جمع آوری مردم و ایجاد تشکلهای و نهادهای مختلف و تشکیل حزب سیاسی برای قدرت و استفاده از ابزارهای مدرن کار و غیره اند. از این لحاظ ما چیز متفاوتی با آنها نداریم جز اینکه ما مردم

را فریب نمیدهیم، و عده دروغین نمیدهیم، به خرافات متکی نیستیم، از ریاکاری و دست بردن به شرع و آیات و خرافات آسمانی بی نیازیم، اهل توطنه نیستیم و سر راست و روراست میخوایم دشمن مردم و دشمنان آزادی و برابری مردم را از دولت و قدرت سیاسی حذف کنیم و با کسی تعارفی نداریم. و سر هیچگونه سازشی با رژیم نداریم. چیزی را که میخوایم تغییر دهیم و جامعه ای را که میخوایم بسازیم صریح و آشکار جلو روی مردم میگذاریم. اگر ما موفق شویم این تصویر و الگو را جلو روی جامعه بگیریم و جامعه عمل ببوشانیم، مردم ما را انتخاب خواهند کرد. شما درست میگویید، جناح راست جامعه به وسایل عظیم و وسیع ارتباط جمعی دسترسی دارند، ما نداریم یا کم داریم، شکی نیست که نمیتوان با ابزارهای عقبمانده با رقبا و جناح راست جامعه چه در حکومت و چه در اپوزیسیون رقابت کرد. ما هم باید به این ابزارها دست پیدا کنیم. نمیشود با وسایل قدیم به جنگ مدرن رفت. ما به مدرن ترین وسایل تبلیغ و مبارزه نیاز داریم. اما اگر این کار به سرعت قابل جبران نیست در عوض ما یک نقطه قدرت بزرگ داریم و آن این است که علیرغم تبلیغات وسیع و کرکننده جناح راست و مدیای وسیعشان، جامعه برای شنیدن ما گوش شنوا دارد و میتوان به جرات گفت که تشنه شنیدن ما است. مردم دنیای امروز معیارهای متفاوتی دارد، و الگوهای زندگی با گذشته متفاوت است. بخصوص جوانان که 60 تا 70 در صد جامعه ایران را تشکیل میدهند معیارهایشان در قالب سنتی ناسیونالیسم ایران و کرد و ترک و غیره نمیگنجد. فدرالیسم و قومگرایی و وطن پرستی آریایی و سنت عقبمانده و شرع و مذهب و آخرت و از این قبیل خرافات به وجدش

نمیآورد. زنان هم همینطور، کارگران هم که جای خود دارد فکر نمیکنم هیچ کارگری با عقل سلیم پیدا شود بین لغو کار مزدی و آزادی و برابری، رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و رقیق کردن مذهب و شرع قانون اساسی و یا فدرالیسم و ناسیونالیسم و قومگرایی و یا سلطنت و بازار آزاد را انتخاب کند. جامعه تشنه آزادی، مدرنیسم، منتفر از مذاهب، تشنه برابری و رفع ستم و تبعیض و خواستار رفاه و حرمت انسانی است. و این چپ است. بورژوازی و راست جامعه دارای ابزارهای قدرت و پوشاندن جامعه با تبلیغ و ترویج و مدیای وسیع خود است، اما جامعه چپ است و حرف حساب میخواید. از ریاکاری و عقبماندگی و از دروغ و فریب و تحمیق و از قالبهای کهنه و نگاه به گذشته خسته است. جوانان چشم به آینده دوخته اند. به آینده باز و آزاد و برابر و به رهایی اخلاقی از هرگونه خرافه مذهب و ناسیونالیسم و عقبماندگی و سنت و فرهنگ پوسیده ارتجاعی چشم دوخته اند. و این چپ است. این آن نیروی عظیم اجتماعی است که در مقابل فشار تبلیغات رنگارنگ و فریب دهنده بورژوازی میتواند معادلات را به نفع ما تغییر دهد. به شرطی که باشیم و حی و حاضر باشیم و در جامعه بلولیم و این نیروی عظیم را سمت و سو بدهیم، سازمان بدهیم و نارضایتی و اعتراض را رهبری کنیم و چپ و چپ ترش کنیم. هر کجا این رهبری موجود باشد این معادله عوض میشود. آخرین نمونه را در دانشگاههای ایران در 16 آذر امسال شاهد بودیم. رهبری اصلاحات ایران در مقابل این چپ و خواستهایش به تضرع در آمد. ناسیونالیسم کرد در دانشگاه کردستان در مقابل این چپ تو دهنی خورد و میکروفون از دستش افتاد.

باید در همه جا میکروفونها دست ما باشد. ما باید زیاد باشیم، همه جا باشیم و بیشتر و بیشتر شویم. نیروی توده ای شدن کمونیسم وجود دارد. نیروی میلیونی شدن کمونیسم وجود دارد، اما این کار خودبخودی نیست. کار کمونیستهای اجتماعی است که در میان مردم میولند و در راس تشکلهای و نهادهای اجتماعی هستند و صاحب پروژه های اجتماعی، شخصیتهای محبوب و انساندوست و با نفوذ در میان مردم و آدمهای پر حرف و کاردان و جسور و مورد اعتماد و احترام مردم....

سازمانده کمونیست:
بطور مشخص معنی عملی فعالیت کمونیستی در کارخانه و دانشگاه، در شهرهای کردستان و در محله چیبست و جمهوری اسلامی را چگونه میشود عقب راند؟ حزب چه سیاستی دارد؟

مظفر محمدی:
اجتماعی بودن و اجتماعی کار کردن وجه مشترک فعالیت کمونیستی در همه جا و همه عرصه ها است. اجتماعی، علنی و با هویت واقعی و در راس اعتراض و تشکل و نهادهای اجتماعی و صاحب قلم و روزنامه و نشریه و سایت و صاحب امکانات توده ای و اجتماعی و ... با وجود این کار در هر عرصه اجتماعی شیوه و شگرد ویژه خودش را هم میخواید. برای مثال سیاست و یا شیوه کار و مبارزه در دانشگاه با کارخانه متفاوت است. یا حتی در محله. بطور مشخص جنبشهای اجتماعی، برای مثال جنبش کارگری و اعتراضات جوانان با هم تفاوتی زیادی دارند، با هم قابل مقایسه نیستند و هر کدام سیاست و روش مبارزاتی و شعارهای خودشان را دارند و البته برهم تاثیر میگذارند. جنبش یا اعتراضات دانشجویی در سالهای اخیر فضای سیاسی جامعه را منعکس کرده و حتی تحت الشعاع قرار داده است. کاری که هنوز از جنبش کارگری ساخته نیست. چرا که اعتراض دانشجویی سر هر چه باشد حتی خواستهای رفاهی و صنفی بلافاصله و بلا واسطه سیاسی میشود، در حالیکه جنبش کارگری در تمام سالهای اخیر حول خواستهای صنفی بوده است. در رابطه با کار ما و سیاست ما در جنبشهای اجتماعی گوناگون حرف زیاد است و بحث در مورد هر کدام از آنها فرصت بیشتری لازم دارد و بعضا هم گفته شده، در اینجا فقط به نکات کلیدی از نظر خودم اشاره کوتاهی میکنم. در مورد اعتراضات دانشجویی و معنای عملی فعالیت یعنی در واقع راههای تاثیرگذاری بر آن، اولین مساله تامین رهبری این اعتراضات است. بعد از شکست 2 خرداد و بدنبال آن تلاشهای انجمن اسلامیها که کماکان به همان چهارچوب قوانین رژیم و نهادها و شخصیتهایش چسبیده اند، مثل همین دعوت از خاتمی در 16 آذر امسال... یک خلا رهبری وجود دارد که بطور مشخص باید توسط جناح چپ جنبش و اعتراض دانشجویان پر شود. این چپ باید از سنت و روشهای مبارزاتی 2 خردادها فاصله بگیرد. امکان گرایی محض، دست به دامان این و آن نهاد و رهبر و آیت الله و رهبر و رییس جمهور شدن، کار انجمن اسلامیها است. سخنگویان جدید و چپ این اعتراضات باید جلو بیایند و جای گنجی ها و طبرزدی و جلایی پور و خاتمی و تحکیم وحدت و روسای انجمن اسلامیها را بگیرند. صحنه سیاسی و میکروفون را باید از اینها گرفت. خیلی وقت است اینها دیگر حرفی برای گفتن ندارند، این را بخش وسیع دانشجویی میداند و سخنگویان دیگر را میطلبند. اگر روزی طبرزدی 200 - 300 نفر را در باغ پشت دانشگاه تهران جمع

کارگران است که هم سنگری است برای دفاع از حقوق و منافعشان و هم وسیله ای است که در آن کارگران میآموزند که چگونه یک مبارزه را از اول تا آخر سازمان دهند، اتحاد درونیشان را تامین کنند و سخنگویان و رهبران خود را جلو صحنه بفرستند ... این را هم میدانیم که جنبش کارگری اگر پا به عرصه سیاست بگذارد از چنان پتانسیل و قدرت اجتماعی برخوردار است که کل چرخ تولید را میخواباند و سرنوشت ساز است. این اتفاقی است که در ماههای دی و بهمن 57 افتاد و کار رژیم شاه را یکسره کرد. بطور خلاصه بگویم اعتراضات دانشجویان، مبارزات کارگران، شبکه های جوانان مبارز در محلات و دیگر عرصه های مبارزه مردم مانند زنان که خود یک عرصه مهم در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران است، فرهنگیان، پرستاران و ... همه با هم یک جنبش عظیم اجتماعی را شکل داده اند که وجه مشترکشان سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد جامعه ای سکولار، آزاد و برابر است. ما میخوایم این جنبش به سیاست چپ و شعار آزادی و برابری مجهز شود. جنبش سرنگونی با این سیاست و شعار، نتیجه اش انقلابی است که جمهوری سوسیالیستی را بر ویرانه های یک رژیم منحط و پوسیده میسازد. ما خواهان چنین انقلابی هستیم. سازماندهی این انقلاب آگاهانه و شرط به پیروزی رساندن آن قیل از هر چیز، حکمتیسم به عنوان یک خط و جریان و حزب حکمتیست قدرتمند آن است. برای تحقق همه آن اهداف و سیاستها و برای تضمین پیروزی در سازماندهی یک انقلاب کمونیستی و سوسیالیستی ما جدا و صمیمانه از کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و توده مردم مبارز میخوایم که دور سیاست و شعار این خط و

را به صفر میرساند. این همان معنای عملی فعالیت کمونیستی یعنی فضای آزادی و برابری و انسانیت است که مردم در عمل میبینند و تجربه میکنند. جنبش کارگری چم و خم کار خود را دارد. این جنبش در حال حاضر دفاعی و بشدت تحت فشار فقر و فلاکت و بیحقوقی است که رژیم به کارگران تحمیل کرده است. این دوره را میتوان سریعتر و کم دردتر گذراند به شرطیکه در جریان همین اعتراضات و اعتصابات روزمره کارگران برای خواستههای صنفی و رفاهیشان، طیفی از رهبران کارگری چپ و رادیکال و دارای افق باز، جلو آمده و اتحاد درونی کارگران هر صنف و کارخانه، همبستگی مبارزاتی سراسری کارگران و ایجاد تشکلهای محلی و سراسری برای کارگران را تامین و تضمین کنند. کارگران میتوانند در جریان همین اعتراضات و مبارزات دفاعی هم صفوف خود را فشرده و متحد کنند. و این کار رهبران عملی و در محل و در میان کارگران است. ما میکوشیم این طیف رهبری و اساسا جوان و جدید را با افق کارگری و سوسیالیستی و با دنیای بهتر منصور حکمت آشنا کنیم. با آنها مرتبط شویم و در یک همکاری و فعل و انفعال مشترک مبارزاتی و فکری و سیاسی، طبقه کارگر را از این شرایط پراکنده و در حال دفاع به مرحله تعرض برای احقاق حقوق کارگری، پس راندن تعرض سرمایه داران و دولت به سطح معیشتشان که روزمره انجام میشود، برسانیم. ما میدانیم که مبارزه کارگر مثل دانشجویان و جوان نیست. شیوه و شگرد خاص خودش را دارد. کارگر نان آور خانواده است و از دست دادن شغل یک فاجعه در زندگی او است. مبارزه کارگر در کارخانه و به شکل اعتصاب است. اعتصاب ابزار موثر و رادیکال کارگر است. اعتصاب مدرسه مبارزاتی

این قبیل. انگیزه ها و دلایل کافی روزمره بوجود می آید که میتوان وسیله اعتراض جمعی قرار داد. و به این وسیله فضای دانشگاهها را همیشه زنده و در حال اعتراض و جنب و جوش و فعالیت سیاسی و فکری و عملی نگه داشت. دانشگاههای محل تحرک 2 خرداد یا جریانات فکری راست باید به محل تحرک چپ و حول شعار آزادی و برابری تبدیل شوند. این آن هدفی است که ما تعقیب میکنیم. و این به حضور فعال فکری و سیاسی همه جانبه ما نیاز دارد. در کارخانه و در محلات و هر کجا صدای نارضایتی و اعتراض هست، در میان جوانان، در میان زنان و در رابطه با حقوق کودک و غیره باز صورت مساله همین حضور چپ و کمونیسم و حکمتیستها در این عرصه ها بعنوان رهبر و سازمانده این اعتراضات و نارضایتی ها و متحد و متشکل کردن آنها است. اگر اعتراضات دانشجویان بلافاصله یک مبارزه سیاسی است، اعتراضات جوانان در محلات هم همین خصوصیت را دارد. ما میخوایم جوانان که خود دانشجو و دانش آموز یا کارگر و بیکارند شبکه های مبارزاتی خود را در محلات تشکیل دهند. شما از شهرهای کردستان اسم بردید. در این رابطه و از همین حالا این شبکه های جوانان مبارز در محلات شهرهای کردستان وجود و حضور دارند. حتی در بعضی از محلات شهر هم به لحاظ کمیت و هم فکر و آگاهی و کاردانی آن درجه از کفایت را دارند که فضای محله را تغییر داده و الگوهای انساندوستی، احترام به برابری و حقوق زن، به حقوق کودک را نشان داده و در حقیقت محله را از سنت و فرهنگ پوسیده حاکم پاک کنند و به نوعی کنترل محله دست یابند. محله ای که دیگر امکان دخالت ماموران رژیم در زندگی مردم

میکرد حالا شخصیتهای چپ و شبکه ها و محافظشان میتوانند 2-3 هزار و بیشتر را در حیات دانشگاه یا در سمینارها و اجتماعات به مناسبتهای گوناگون جمع و متحد کنند و سخنگو و سازمانده اعتراض دانشجوی شوند. مساله دیگر ایجاد تشکلهای نهادها و ابزاروامکان است، هر امکانی که تعدادی از دانشجویان را جمع و متحد کند. رهبران جنبش دانشجویی با اسم و رسم و عکس و در جلو جمععات و در رهبری تشکلهای نهادها و دارای نشریات علنی و سایت و صاحب سازمانهای غیردولتی و انواع گروههای هنری و ورزشی و تحقیقی و فرهنگی و غیره... اگر این اتفاق بیفتد کل چهره اعتراضات دانشجویی تغییر میکند و از پتانسیل و توانایی تاثیر گذاری بزرگی بر تحولات برخوردار خواهد شد. اکنون دیگر تحرکات راست و 2 خردادی تماما مانع هر گونه پیشروی این اعتراضات اند. و بالاخره این چپ مورد نظر ما اکنون طیف وسیعی را در بر میگیرد و اساسا نبود یک سیاست شفاف و روشن موجب پراکندگی و کم تاثیری این چپ شده است. اگر این چپ به جای رجوع به تئوریهای من درآوردی از مارکسیسم، به کمونیسم کارگری و حکمت مراجعه کنند، تئوری و سیاست شفاف را در ادبیات منصور حکمت و دنیای بهتر و عقاید و افکار او در زمینه مسایل مختلف جهان امروز جستجو کنند، به این ترتیب جنبش دانشجویی و اعتراضاتش صاحب یک خط شده و جریانی او را رهبری میکند. حکمتیسم این خط و جریان است. نکته آخری که در این زمینه میتوانم اضافه کنم، استفاده از هر فرصتی است که بتوان به عنوان شروع اعتراض از آن استفاده کرد. تنها فرصتها و مقاطع بزرگ نیست که باید منتظرش بود مثل 16 آذر و از

با هر امکان و ابتکاری آرم حزب را در دسترس مردم قرار دهید

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

آدرس و تلفن تماس با نشریه

sazemande@yahoo.com

Tel:0044 794 041 6768

Fax:0044 870 133 1442

از این سایت ها دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.sjk-hekmstidt.com

www.oktoabr.com

www.rahai-zan.com

www.pasox.org

به برنامه های رادیو پرتو در این آدرس گوش دهید:

www.radiopartow.com

جریان جمع شوند و به حزب حکمتیست بپیوندند و حزب قدرت سیاسیشان را تقویت کنند.

خلاصه کنم، کمونیسم اجتماعی میشود وقتی کمونیستها رهبر اعتراض مردم برای خواستهای معین، رهبر جنبشهای اجتماعی معین، رهبر تشکلهای و نهادها و سازمانهای غیردولتی باشند. نماینده و مدافع حقوق زن، حقوق کودک، نماینده و سخنگوی آزادی و رفاه و خوشبختی مردم باشند، نماینده تفکر پیشرو مردم علیه عقبماندگی و ارتجاع و قومپرستی و خرافات باشند و نماینده و الگوی انساندوستی و برابری طلبی در خانواده و محله و کارخانه و دانشگاه و در جامعه باشد...

کمونیسم کارگری و حکمتیسم، با این روشها و این کار و الگو و سنت کمونیستی میتواند امروز در راس یک جنبش اجتماعی و عظیم سرنگونی طلبی که وجود دارد، رژیم اسلامی را به عقب براند و کارش را یکسره کند و همچنان جناح راست جامعه را هم به عقب رانده و احزاب و

سازمانها و جنبششان را به تسلیم و تمکین در برابر مدنیت و انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی کمونیستها و توده مردم طرفدار و خواستار آن وا دارد. این کمونیسم میتواند قدرت را بگیرد، میتواند قدرت را حفظ کند و جامعه ای انسانی و آزاد و برابر بنیاد نهد، میتواند جامعه را به صاحبان واقعی، به توده کارگران و مردم بسپارد، میتواند اراده و اختیار را به انسان برگرداند... این کار شدنی است.

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بپیوندید